



پیش به سوی راه حل کارگری

بحران تمامی اندام های دولت سرمایه داری سرکوبگر جمهوری اسلامی را فرا گرفته است. اکنون شکاف چه در درون حاکمیت و چه در رابطه حاکمیت با مردم برای همگان آشکار شده و می رود که وضعیت انقلابی که در آن حاکمان به شیوه گذشته نمی توانند حکومت کنند و مردم به شیوه گذشته نمی خواهند تحمل کنند محقق شود. با این حال در نبود یک الیترناتیو رادیکال و انقلابی تمامی امال، امید و آرزوهای دموکراتیک مردم می تواند در مسلخ الیترناتیو جناح های مختلف طبقه سرمایه دار ایران به خاکستر تبدیل شود.

جناح بروکرات-نظامی سرمایه که به وسیله خامنه ای و سپاه پاسداران رهبری می شود می خواهد با سرکوب مبارزات کنونی دوباره آتش جهنم حکومت اسلامی را شعله ور کند و مانند گذشته به توزیع ثروت بین نزدیکان و توزیع فقر و فلاکت بین اکثریت کارگران و زحمتکشان بپردازد. در مقابل جناح سرمایه داری هوادار غرب که به وسیله اصلاح طلبان نمایندگی می شود تنها خواهان پایان انحصار طلبی جناح بروکرات-نظامی در تقسیم موقعیت های سیاسی و اقتصادی است. این جناح که توان مقابله با بازوهای مسلح جناح بروکرات-نظامی را ندارد می کوشد با طرح شعارهای دروغین آزادی و دموکراسی توده کارگران و زحمتکشان را به پیاده نظام جدال خود با جناح مقابل تبدیل کند. اما خواسته این جناح نه آزادی و نه دموکراسی بلکه صرفاً فراهم کردن پیش شرط های سیاسی و حقوقی انباشت کاپیتالیستی سرمایه است. جناح اصلاح طلب خواهان استقرار دموکراسی بورژوازی (دموکراسی برای همه اقشار سرمایه) و پیوستن به بازار جهانی از رهگذر تنش زدایی با جهان غرب است. و این راه حل ها را تنها راه بقای جمهوری اسلامی سرمایه داری می داند اما جناح بروکرات-نظامی که کنترل شیرهای نفت، دروازه های گمرک و اسلحه خانه ها را در اختیار دارد این راه حل ها را قاطعانه رد می کند.

این ها تمام آن برنامه ای است که دو جناح ضد انقلاب بورژوازی برای آینده ایران در نظر دارند و چنانکه پیشتر گفتیم آنچه در این برنامه ها جایی ندارد امال، امید و آرزوهای دموکراتیک اکثریت کارگران، زنان، جوانان و ملیت های تحت ستم ایران است.

این واقعیات بار دیگر ضرورت یک الیترناتیو پیگیر و انقلابی را مطرح می کند. الیترناتیوی که نه منافع اقشار مختلف سرمایه بلکه منافع توده مردمی را نمایندگی کند که تحت استثمار اقتصادی و سرکوب سیاسی کلیت نظام سرمایه داری قرار دارند. زنان، جوانان، کارگران و اقلیت های قومی و زبانی ستم کشان جامعه سرمایه داری ایران را تشکیل می دهند اما بدون تردید در میان تمامی این اقشار طبقه کارگر وضعیت خاصی دارد. این طبقه نه تنها به وسیله تمامی اقشار سرمایه استثمار می شود بلکه تحت شدیدترین سرکوب سیاسی نیز قرار دارد. طبقه کارگر با وجود اینکه اکثریت عظیم جامعه را تشکیل می دهد فاقد هر گونه حق سیاسی است، هیچ نماینده ای در ساختار قدرت ندارد و هر شکل مستقل او به وسیله دولت حامی منافع سرمایه داران به سبوعانه ترین شکل ممکن در هم شکسته می شود. سرکوب سندیکای کارگران شرکت واحد، سرکوب سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه، به خاک و خون کشیدن اعتراض کارگران شهر بابک و سرکوب هر حرکت مستقل و اعتراضی معلمان تنها نمونه هایی از سرکوب علیه طبقه کارگر است. اما وضعیت خاص طبقه کارگر تنها ناشی از ستم کشی این طبقه در جامعه سرمایه داری نیست. طبقه کارگر در عین حال راز انحلال این جامعه نیز هست. طبقه کارگر اولین طبقه ای در تاریخ است که نفعی در ایجاد حکومت سرکوب و دیکتاتوری ندارد. حاکمیت این طبقه تنها با گسترده ترین شکل دموکراسی برای گسترده ترین توده مردم یعنی دموکراسی شورایی تحقق خواهد یافت. بنابراین طبقه کارگر با انحلال جامعه سرمایه داری نه تنها خود را از استثمار اقتصادی و سرکوب سیاسی نجات می دهد بلکه بر ستم کشی سایر فرودستان جامعه یعنی زنان، دهقانان و ملیت های تحت ستم نیز نقطه پایان می گذارد. به این اعتبار الیترناتیو رادیکال و انقلابی برای بحران موجود تنها می تواند الیترناتیوی باشد که راه حل طبقه کارگر را نمایندگی کند.

عطف به این واقعیات باید دانست که بر بستر بحران کنونی جمهوری اسلامی برآمد دوباره توده مردم کاملاً محتمل است. در این میان کارگران (مزدبگیران یدی و فکری) باید آگاه باشند که انحلال سیاسی، ایدئولوژیک و تشکیلاتی آنها در جناح های مختلف سرمایه و پیروی از الیترناتیو های بورژوازی تنها به تحکیم موقعیت فرودست آنها در مناسبات اجتماعی خواهد انجامید. در مقابل توحش جناح سپاه و خامنه ای جناح اصلاح طلب خواهد کوشید خود را نجات دهنده مردم معرفی کند. اما طبقه کارگر نیازی به نجات دهنده ندارد. طبقه کارگر تنها طبقه ای است که می تواند نه تنها خود بلکه کلیه ستم کشان جامعه سرمایه داری را از استثمار و دیکتاتوری نجات دهد و به این اعتبار راه رهایی طبقه کارگر نه پیوستن به این یا آن جناح طبقه سرمایه دار بلکه تشکیل صف مستقل طبقاتی با هدف مبارزه برای کسب قدرت سیاسی است. در نهایت نقش کمونیست ها به عنوان پیشروان سیاسی طبقه کارگر در جنبش کنونی بسیار اساسی است. کمونیست ها به عنوان پیشروان طبقه در تئوری و پراتیک برای عینیت بخشیدن به راه حل کارگری بحران موجود باید برای تحکیم این اهداف بکوشند:

(1) استقلال ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی پرولتاریا از همه اقشار سرمایه از رهگذر تشکیل حزب کمونیست.

(2) تأمین هم‌مونی راه حل پرولتاری بر سایر اقشار ستمکش جامعه ایران یعنی زنان، جوانان، دهقانان و اقلیت ها و ملیت های تحت ستم.

شماره یازدهم، سال اول،

۲۱ تیر ۱۳۸۸

در این شماره می خوانید

سرمقاله:

* پیش به سوی راه حل کارگری

فراخوان: سخنی با رفقای کمونیست!

متن آموزشی:

* بحثی درباره مبانی دموکراسی

مشارکتی (۴) اسماعیل سپهر

خبرهای کوتاه:

درگیری های نیمه شعبان و چهارده

مرداد و دیگر خبرها

گزارشات و تحلیل ها:

* آینده محمود - م. مینایی

* از تابستان تا تابستان - م. مینایی

* از انقلاب مخملی تا انقلاب واقعی -

پویان ش.

* یک سال بعد: نان دیگ رام و مبارزه

علیه جابجائی اجباری در هند

“بسوی انقلاب”

را بخوانید و در میان مردم پخش

کنید!

سخنی با رفقای کمونیست!

مبارزات مردمی برای پیروزی قطعی به نیروی شما نیاز دارد!

اینک قریب به دو ماه از آغاز مبارزات مردمی علیه دیکتاتوری می گذرد. در این مدت ما شاهد قدرت نمایی حکومت مسلح از یکطرف، و «مردم» در سازمانیابی های پوپولیستی بوده ایم. آنچه که مسلم است رهبران اصلاح طلب حکومتی، هر چه از دستشان بر می آید را به کار بسته اند تا انحصار رهبری و جهت دهی این مبارزات را به دست آورده و برای خود حفظ کنند. در این میان نیروهای چپ لیبرال نیز به ایشان کمک کرده و از رفقای «چپ» می خواهند که گامی فراتر از «تجدید انتخابات» و رهبری موسوی بر ندارند. سازمان ها و «احزاب» خارج از کشور نیز تنها در تلویزیون و دنیای مجازی اینترنتی مشغول داد و فریاد هستند و مردم را به قبول رهبری خود دعوت می کنند و آنچنان کاسبکارانه این کار را انجام می دهند که واقعاً ما را در مقابل مردم شرمگین کرده است. نیروهای «طرفدار» آنها نیز در ایران به این دعوت ها ارزشی نداده و در خانه های خود بصورت منفعل نشستند و منتظرند که طبقه کارگر بیاورد و در خانه شان را بزند و از ایشان تقاضای استمداد کند.

ما به هیچ وجه راضی نیستیم و افتخار هم نمی کنیم که تنها بخشی از جریان های چپ بودیم که مدتها پیش به ناگزیری و نزدیک بودن چنین شرایطی آگاهی داشته و به دلیل آمادگی نسبی، از لحظه آغازین این مبارزات با مردم و در کنار ایشان بوده ایم. بطوریکه اینک تنها جریان چپ مستقل فعال در این مبارزات می باشیم. ما، بغیر از داشتن اعتبار و کوشش در تأثیرگذاری در میان مراکز متعدد و متنوع تصمیم گیری مردمی، از طریق انتشار تک برگه «خبرنامه ندا»، به مبارزه علیه سانسور و محدودیت های اطلاع رسانی پرداخته و از طریق پیام های «ندای سرخ» و پیوستن و تبلیغ «جنبش رنگین کمان» کوشش در شکستن انحصار طلبی و هژمونی «تکصدایی»، «تک رهبری» و «تک خواسته ای» در همین مبارزات پوپولیستی نموده ایم و از طریق کار سیاسی با رهبران جنبش های اجتماعی که در بست خود را در اختیار اصلاح طلبان حکومتی قرار داده اند، سعی کرده ایم تا آنها را نیز وادار به طرح خواسته های مشخص شان کنیم و از محدودیتی که رهبران حکومتی جنبش سبز به جنبش های اجتماعی تحمیل کرده اند، براهانیم.

تمام این اقدامات را همراه با هدف اصلی کمونیستی خویش، یعنی فعالیت برای سازماندهی و انتقال اصول سوسیالیسم علمی و تشکیل هسته های کمونیستی در کارخانه و محلات کارگری پیش برده و هدف ایجاد فوری حزب طبقه کارگر را در رأس امور خویش قرار داده و ترک نکرده ایم. «ندای سرخ» متشکل از تعداد انگشت شمار نیروهای جوان و دانشجویان ما بوده که با زحمت های شبانه روزی خویش و اعتقاد به حقانیت کمونیسم و نقش تاریخی طبقه کارگر، باندازه ی توان خود، جای خالی چپ را در مبارزات روزمره مردمی پر کرده اند.

اما اینک، پس از دو ماه مبارزه مردم علیه حکومت کودتا و دیکتاتوری، و علیرغم رادیکالیزه شدن اکثریت مردم و ارتقا خواسته هایشان به حد «سرنگونی جمهوری اسلامی» و گسترده تر شدن مبارزات به محله ها و پیوستن افشار جدیدی به این مبارزات، موازنه قوا بین نیروی مردمی و حکومتی مشهود است. نه مبارزات مردمی می تواند حکومت را در هم شکند و نه نیروهای مسلح حکومتی می توانند جنبش را سرکوب کرده و به خانه برگردانند. این شرایط باب طبع اصلاح طلبان حکومتی است که انگیزه شان از این مبارزات، چانه زنی در بالا و گرفتن امتیازاتی از جناح غالب است. در صورتیکه منافع مردم و بر آورده شدن خواسته های حداقلی شان منوط به در هم شکستن دیکتاتوری و بوجود آمدن فضای باز سیاسی برای تمامی مردم و احزاب و سازمان ها و دیدگاه ها، می باشد. برای همین است که اینک، راستگرایان، با توهم 30 سال پیش از قدرت اقتصادی «بازار تهران»، فکر می کنند که با ترتیب دادن یک اعتصاب عمومی و بسته شدن بازار می توانند چرخهای اقتصادی را متوقف کرده و نیروی لازم را برای بر هم زدن موازنه قوا به نفع مبارزات مردمی بدست آورند. اما آنچه که اینها نمی دانند، اینست که بازار اصلی، دیگر در حجره های «بازار تهران» و تبریز و اصفهان و ... نیست. بلکه در دفاتر بین المللی و کارخانه های تولیدی و پروژه های فوق میلیاردی انحصاراتی چون سپاه و بنیادها و ... متمرکز است. یعنی پشتیبان های واقعی کودتا و دولت احمدی نژاد.

البته، حتی در میان جریانات راست مبارزاتی، این واقعیت نیز مطرح گشته است که بدون حضور طبقاتی کارگران در این مبارزات، و یا حداقل اعتصابات ایشان در صنایع کلیدی نفت و فولاد و ... این موازنه قوا به نفع نیروهای مردمی تغییر نخواهد کرد. بنابراین دیر نیست زمانیکه جناح اصلاح طلب هیئت حاکمه از طریق خانه کارگر و شوراهای اسلامی بخواهد کارگران را وارد صحنه سازد. بخصوص که «رهبران» حکومتی کارگران را نیز در کمپ خود دارد. اگر هم تا به حال از این نیرو بهره برداری نکرده است، به دلیل واهمه اش از دخالتگری طبقه کارگر و آشنا سازی آن با اعتراضات خیابانی است. چرا که خواسته های سرکوب شده ی کارگران به حدی فشرده گشته که با جرقه ای شعله ور خواهد گشت و لزوماً در چارچوب اهداف این جناح و کانالهای مورد کنترل آن محدود نخواهد گشت. لیکن، شرایط موازنه قوا با دولت احمدی نژاد ممکن است آنها را وادار به چنین اقدامی سازد. که اگر جناح کودتاچی هیئت حاکمه، آنطور که تا کنون نشان داده است، به حفظ کامل موقعیت خود اصرار ورزد و حاضر به دادن امتیاز به جناح اصلاح طلب نباشد، راهی برای ایشان جز توسل به نیروی کارگران باقی نخواهد گذاشت.

رفقا! ما تمامی نیروهای خود را تا آنجا که داشتیم بالفعل کرده ایم و در میدان داریم. همانطور که می بینید شرایط موجود اقدامات بسیار وسیعتری را از ما می طلبد که ما با نیروهای کنونی خود قادر به پاسخگویی به آن نیستیم. از تمامی شما می خواهیم که اگر در مورد باورها و اهداف خود جدی هستید، و اگر متوجه شده اید که رهبران کنونی با تحلیل ها و رهنمودهای غیر واقعی شان، در چنین شرایط تاریخی ای، شما را خانه نشین و منفعل ساخته اند، با ما تماس گرفته و دست یاری ما را بپذیرید. ما نیازمند ایده ها و راهکارهای جدید و خلاق، و نیروی فیزیکی شما هستیم. نگذارید چنین شرایطی، چون دوران های قبل، بمثابه ی شکستی دیگر برای کمونیسم و چپ در تاریخ مبارزات مردم ایران ثبت شود.

مرگ بر دیکتاتور!

مرگ بر جمهوری اسلامی!

پیش بسوی تبلیغات و سازماندهی طبقه کارگر!

پیش بسوی استقرار حکومت دمکراسی شورایی، تنها آلترناتیو دمکراتیک!

اخبار کوتاه

نیمه شعبان ۸۸، تهران در آتش و شور

از آغاز درگیری ها مردم تهران هیچ موقعیتی را برای اعلام انزجار خود از جمهوری اسلامی و «ولایت وقیح» آن، از دست نداده اند. دیشب، نیمه شعبان، یکی از بهترین بهانه های تجمع و تهاجم به موانع اجرای اصل «حق تظاهرات و اجتماعات» بود. در این شب، تهران، یکپارچه در آتش و شور انقلابی بود. مردم تهران از شرایط ویژه ای که برگزار می این مراسم برایشان مهیا ساخته بود، بهترین استفاده را برده، و در محلاتی آتش شور انقلاب را روشن کردند که تا کنون، خاموشانه در حال نظاره بودند. اما، حکومت سرکوبگر نیز، با آگاهی به ویژگی های این ایام، کوشش کرد تا با مشت آهنین به مقابله با این اعتراضات بپردازد. به علت همین تصمیم بود که در اقصا نقاط تهران، تا ساعاتی پس از نیمه شب، صدای شلیک گلوله ها شنیده می شد.

اولین گزارش از آغاز تظاهرات و طبیعتاً درگیری، در ساعت 20:30 دقیقه از میدان انقلاب دریافت شد. میدان انقلاب، یکی از نقاط شهر تهران است که نیروهای حکومتی حساسیت زیادی نسبت به آن نشان داده و معمولاً نیروهای زیادی را برای جلوگیری از اعتراضات در آن منطقه مستقر می سازند. در میدان انقلاب جشن نیمه شعبان امسال در حالی برگزار شد که سایه امنیتی شدیدی بر آن حاکم بود. در حالی که بسیجی ها و حزب الهی ها اقدام به چراغانی و راه انداختن ایستگاه های توزیع شربت و گذاشتن سرود کرده بودند جوانان در ضلع شمال غربی میدان جمع شدند و شروع به سر دادن شعار «عزا عزاست امروز روز عزاست امروز ایرانی با غیرت صاحب عزاست امروز» و «خون ندا خشک نشده حکومت آروم نشده» کردند که با حمله ماموران ضد شورش و بسیجی ها مواجه شدند و ماموران با باتوم به تمام افراد حاضر در میدان انقلاب و خیابان های اطراف حمله کرده و افرادی هم که برای جشن آمده بودند حتی کودکان و افراد سالخورده را نیز مورد ضرب و شتم قرار دادند. نیروهای سرکوبگر حکومتی وحشیانه به مردم حمله میکردند و مردم را مورد ضرب و شتم قرار می دادند. انبوهی از نیروهای حکومتی در خیابانهای مرکزی مستقر بودند. ماشینهایی که از آنجا تردد میکردند، در حمایت از مردم بوق میزدند و حمله بسیجی ها و خرد کردن شیشه های آنها باعث می شد تا سرنشینان آنها از ماشین پناه شده و همراه با ایجاد راه بندها به درگیری ها بپیوندند. جوانان شعار می دادند «برای مرگ مجتبی مهدی بیا مهدی بیا» استقرار نیروهای حکومتی و غلظت نظامی آن مثل دیروز بود.

هنوز ساعتی از آغاز درگیری در میدان انقلاب نگذشته بود که مردم در میادین ونک و ولیعصر نیز به آتش افروزی پرداختند. در آن نقاط اعتراضات گسترده که بصورت دسته های چند صد نفره در آمده بود، در راستای این مسیرها و در چندین نقطه آغاز شده بود به نقاط مختلف و با سرعت زیاد گسترش یافت. مردم برای مقابله با نیروهای سرکوبگر و پرتاب گاز اشک آور سطلهای زباله را به آتش کشیدند. همچنین نیروهای سرکوبگر بسوی مردم وحشیانه یورش می بردند ولی مردم توانستند آرایش آنها را به هم بزنند و ارتباط آنها را از هم بگسلند. از هر گوشه شعارها شنیده می شد و دسته های چند صد نفره در حال پیوستن به هم و ایجاد تظاهرات گسترده تر بودند. همزمان خودروها با بوق زدن و ایجاد ترافیک مانع تحرک خودروهای نیروهای سرکوبگر می شدند.

تماس تلفنی خیلی مشکل است آ لان همزمان در پارک ساعی که مملو از جمعیت و مبارزین بود، مردم با نظم بیشتری از گذشته به میان تقابل آمده بودند. چند بار برق قطع شد و با هجوم مأمورین بچه ها به درون کوچه های تاریک مجاور می رفتند و مأمورین از ترس به تله افتادن، از تعقیب شان در آن کوچه ها خودداری میکردند. در خیابان اصلی و روبروی پارک مردان در تاریکی زنجیره ی انسانی دور خانها زدند. در این زمان شعار شان «نیمه ی شعبان شده احمدی حیران شده» بود.

حول و حوش ساعت 23:00 بود که خیرها حکایت از مبارزه در محلات مرکزی، جنوبی و شرقی تهران مخابره شد. تظاهرات در خیابان های منتهی به آزادی و جمهوری و اسکندری، صادقیه، پونک، ستارخان، میر داماد، سید خندان، تجریش، تهران پارس، جنت آباد، ونک، هفت تیر، فاطمی، مطهری، شوش، مولوی، همراه با شروع شعارهای مردم در پشت بام ها آغاز شد. مردم در دسته های چند صد نفری به صورت محله به محله به خیابان های اصلی می آمدند و در حالی که دست خود را به نشانه پیروزی بالا گرفته بودند شعار میدادند. از آنجایی که نیروهای سرکوبگر در میدان ها و خیابان های اصلی شهر مستقر شده بودند، مردم در این محلات آزادانه به راهپیمایی و دادن شعار پرداختند. گزارشهای مشابهی از نواحی جنوبی شهر تهران میرسد. مردم با اتخاذ چنین تاکتیکی، بار دیگر ثابت کردند که هیچ مبارزه ای، امن تر و مؤثر تر از اعتراضات متحدانه محلات نبوده که جلوی هر گونه واکنش نیروهای بسیجی و لباس شخصی را گرفته و مردمی را که قادر به رفتن به نقاط دور و مرکزی شهر نیستند را نیز به مبارزه می کشاند و پیوندهای محلی را تقویت می کند.

از نیمه شب به بعد، هنگامیکه نیروهای سرکوبگر به ضعف سازماندهی و استقرار نیروی خود واقف شدند، آغاز به شلیک گلوله به سمت تظاهر کنندگان کردند. گزارشات شنیدن صدای تیر از تمامی مناطق گزارش می شد. صدای شلیک های گلوله، بصورت ممتد، گاهاً به مدت 15 دقیقه شنیده شده بود. گزارشات مستقیم به «ندا نیوز» خبر از شنیدن صدای تیراندازی پی در پی کودتاچیان به طرف عده ای از معترضین در اطراف میدان نارمک - هفت حوض - و فلکه اول تهرانپارس شنیده می داد، که تیراندازی تهران پارس به مدت 10 دقیقه ادامه داشته ضمن اینکه هنوز نتوانسته ایم خبر موثقی از هوایی یا مستقیم بودن این تیراندازی ها و تعداد زخمی شدن و یا تلفات احتمالی آنها بدست آوریم. اما صدای بوق ماشین ها در سراسر تهران و شهرک های حومه، از جمله کرج و اسلامشهر و بومهن و رودهن تا ساعت 2:00 بعد از نیمه شب شنیده می شد.

برگزاری بیدادگاه نمایشی و اعتراضات مردمی

دیروز در «بی دادگاه انقلاب» پرده دوم نمایش «دادگاه شو» به اجرا در آمد. این پرده نیز با همان صحنه و دیالوگ، با چهره های متفاوتی اجرا گشت. برنامه ایکه قرار بود در مردم ایجاد ترس و ناامیدی کند، بر عکس، مردم را به خشم آورده و بخصوص خانواده های زندانیان را متأثر نموده است. چرا که حضور عزیزانشان در این بیدادگاه، اثبات این واقعیت است که آنها در طول بازداشت و زندان مورد آزار و شکنجه های غیر قابل تحمل شده اند.

بنابه گزارشات رسیده از مقابل دادگستری تهران، صدها تن از خانواده ها و مردم تهران در اعتراض به دادگاه نمایشی و غیر انسانی که برای ایجاد وحشت و اعتراف گیری در مقابل دوربینها برگزار شد تجمع اعتراضی بر پا کردند.

خانواده های زندانیان سیاسی و مردم تهران از ساعت 08:00 صبح در مقابل درب دادگستری تجمع اعتراض خود را آغاز کردند و هر لحظه بر تعداد آنها و مردم افزوده می شد. خانواده های زندانیان سیاسی که اکثراً مادران سالخورده و همسر زندانیان سیاسی می باشند از ترتیب دادن نمایشهای غیر انسانی و مسخ کردن عدالت سخت خشمگین هستند. خانواده ها در اعتراض به این عمل ضد انسانی و مسخ کردن عدالت توسط سعید مرتضوی و صلواتی رئیس شعبه 15 دادگاه انقلاب که

اخبار کوتاه

در اعمال جنایت علیه بشریت تحت لوای قضاوت سالیان متمادی نقش دارند و تا به حال منجر به اعدام زندانیان سیاسی و جوانان زیادی و حبس های طولانی مدت در شکنجه گاههای مخوف شده است تجمع کردند. تعدادی از خانواده ها و مردم که در بیرون دادگستری تجمع کرده بودند نزدیک به 400 نفر تخمین زده می شد. نیروهای سرکوبگر در آنجا آرایش بودند و عملاً آنها را در محاصره خود داشتند.

خانواده ها از در این تجمع اعتراضی اقدام به دادن شعارهای نمودند که با برخورد وحشیانه نیروهای سرکوبگر مواجه شد و اقدام به هل دادن خانواده ها و اهانت به آنها نمودند و آنها را از درب اصلی دادگستری دور کردند.

نیروهای سرکوبگر در پی تجمع اعتراضی خانواده ها و مردم تعداد زیادی از نیروهای خود را به این نقطه گسیل کرده بودند و تقریباً دادگستری را به محاصره خود در آورده اند. نیروهای موتور سوار گارد ویژه و لباس شخصیها در خیابانها اطراف دادگستری اقدام به مانور می کردند و سعی در ایجاد رعب و وحشت داشتند.

برخی مسئولان به خانواده علی تاجرنیا، نماینده مردم در مجلس ششم و از فعالان ستاد میرحسین مسوی گفته بودند برای آنکه او را ببیند می تواند در داگاه امروز حاضر شوند. خانواده علی تاجرنیا از جمله همسر، برادر و همسر برادرش در حالی که اجازه ورود به دادگاه را نیافتند بیرون از دادگاه منتظر ایستاده بودند تا شاید بعد از دادگاه برای لحظاتی دکتر تاجرنیا را ملاقات کنند.

بعد از پایان دادگاه چند مامور لباس شخصی به سراغ زهرا میرونیسی، همسر تاجرنیا آمدند و از او خواستند کارت شناسایی خود را ارائه دهد و تابعیت ایرانی یا خارجی بودن خود را اعلام کند، اما او به دلیل همراه نداشتن کارت شناسایی بازداشت شد، برادر و همسر برادر تاجرنیا به این اقدام اعتراض کردند که این اعتراض آنها نتیجه ای جز بازداشت شدن شان در پی نداشت.

همچنین در مقابل دفتر دادستانی تعداد زیادی از مردم و جوانان تجمع کرده بودند و شعار «مرگ بر دیکتاتور» در تمامی مناطق انعکاس داشت. مردم و جوانان بصورت چند صد نفره شروع به تظاهرات کردند و وقتی که با یورش مامورین مواجه شدند با آنها درگیر و سپس متفرق می شدند و در نقطه ای دیگر تجدید سازمان کرده و به تظاهرات خود را ادامه می دادند.

از طرفی دیگر تعداد زیادی از مردم در خیابان داور، خیابان خیام، خیابان صور اسرافیل و بازار با دیگر اعتراض کنندگان همراهی کرده و شعارهای مرگ بر دیکتاتور سر می دادند. تعدادی از بازاریان به صفوف اعتراضات مردم پیوستند و تعدادی دیگر به طرق مختلف شرکت کنندگان در تظاهرات را مورد حمایت خود قرار می دادند. این در حالی است که گرما بیداد کرده و درجه حرارت تا 38 درجه سانتیگراد گزارش می شد.

در پی یورش وحشیانه نیروهای سرکوبگر به مردم در بازار در حدود 8 نفر از مردم در اثر ضربات باتون زخمی شدند که توسط بازاریان و مردم از محل تظاهرات خارج شدند و به نیروهای سرکوبگر اجازه دستگیری آنها را ندادند.

درگیری شدید و تیر اندازی در خیابان دامن شهرک غرب

از ساعت یک ربع به یازده در خیابان دامن به شدت درگیری رخ داده. از طرف دولت مراسم جشنی در پارک دامن برگزار شده بود، که به مردم شیرینی و شربت میدادن. در طرف دیگر خیابان دامن عده ای از مردم در حال رقص و پایکوبی برای مقابله با این جشن بودن. هم اکنون که ساعت یازده و نیم شده، تقریباً صدای تیراندازی کمتر شده ولی صدای موتور سواران شنیده میشود.

سیامک یاقوتی فعال دانشجویی دانشگاه زنجان بازداشت شد

سیامک یاقوتی فعال دانشجویی دانشگاه زنجان دیروز صبح در منزل پدری خود در تهران بازداشت شد به گفته پدر سیامک یاقوتی ماموران اطلاعات بدون هیچ اتهامی سیامک را با خود بردند و همچنین وسایل شخصی او را نیز به همراه سیامک بردند و همچنین ماموران اطلاعات در جواب پدر سیامک که گفته بود سیامک را کجا می برید جواب دادند که سیامک را به اوین خواهیم برد و به آنجا مراجعه کنید

گفتنی است که سیامک یاقوتی از فعالان سیاسی دانشگاه زنجان است و و بارها مورد تهدید حراست و مسئولان دانشگاه قرار گرفته است و نشریه رستاخیز به صاحب امتیازی سیامک یاقوتی نیز چندی پیش در دانشگاه توقیف شده بود.

احکام دانشجویان زنجان تعزیری است

احکام دانشجویان زنجان تعزیری است و ایشان 20 روز مهلت دارند که به حکم اعتراض کرده و درخواست ارجاع پرونده به دادگاه تجدید نظر کنند. لازمه یادآوری آنست که بر اساس این حکم بهرام واحدی، سورنا هاشمی، آرش رایجی، پیام شکبیا و محمد حسن جنیدی هر کدام به تشویش اذهان عمومی و تحریک به تجمع غیر قانونی به قصد برهم زدن امنیت کشور به یک سال و چهار ماه زندان محکوم شده اند.

علیرضا فیروزی دیگر دانشجوی دانشگاه زنجان نیز به اتهام تشویش اذهان عمومی، تحریک به تجمع غیر قانونی به قصد برهم زدن امنیت کشور و همینطور اقدام علیه نظام مقدس جمهوری اسلامی به یک سال و چهار ماه زندان محکوم شده است.

خبرگزاری دیده بان حقوق بشر کردستان: بازداشت بیش از ۱۰ نفر از شرکت کنندگان مراسم چهلم کیانوش آسا

مراسم چهلم کیانوش آسا، دانشجوی نخبه ی گرد یارسان که طی وقایع اخیر در تهران به شهادت رسید عصر امروز با حضور بیش از 10 هزار تن از شهروندان کرمانشاهی در تالار عباسیه این شهر برگزار شد. بعد از پایان مراسم جمعیتی بالغ بر 5 هزار نفر از شرکت کنندگان از درب تالار در میدان شهرداری به سوی باغ فردوس کرمانشاه جهت حضور بر سر مزار کیانوش آسا حرکت کردند.

راهپیمایی مردم با حمل عکس هایی از کیانوش آسا و شاخه های گل و بدون سر دادن شعار بود اما مأموران انتظامی در میانه راه مانع از حرکت مردم به سمت باغ فردوس شدند. در نتیجه گروهی از جمعیت متفرق اما گروهی دیگر خود را به سر مزار کیانوش آسا رساندند.

مردم با تجمع بر سر مزار این دانشجوی شهید با نواختن تنبور به همخوانی سرودهای آئینی اهل حق (یارسان) پرداختند. در پایان مراسم هنگامی که برادر بزرگ کیانوش جهت تشکر از شرکت کنندگان مشغول سخنرانی بود مأموران انتظامی با حمله به وی و دیگر شرکت کنندگان باعث ایجاد تشنج در مراسم شده و برای متفرق نمودن مردم معترض از گاز فلفل استفاده نمودند. همچنین بیش از 10 نفر از شرکت کنندگان در این مراسم از جمله چند تن از بستگان کیانوش آسا توسط نیروی انتظامی بازداشت شدند.

اخبار کوتاه

بازداشت یک روزنامه‌نگار دیگر

مهدی یزدانی خرم دبیر سرویس ادب و هنر روزنامه اعتماد ملی بازداشت شد. شامگاه چهارشنبه مهدی یزدانی خرم دبیر سرویس ادب و هنر روزنامه اعتماد ملی بازداشت شد.

به گزارش سخام نیوز مهدی یزدانی خرم مقابل نشر چشمه در نزدیکی دفتر روزنامه اعتماد ملی توسط نیروهای لباس شخصی بازداشت شد. وی سومین عضو روزنامه اعتماد ملی است که در حوادث پس از انتخابات ریاست جمهوری بازداشت شده است.

ساختمان انجمن صنفی روزنامه نگاران ایران با حکم سعید مرتضوی پلمپ شد

پنج مامور با حکمی که به امضای سعید مرتضوی، دادستان تهران رسیده بود شبانه اقدام به پلمپ ساختمان انجمن صنفی روزنامه نگاران ایران کردند.

ماموران دادستانی ساعت ۹ شب به محل انجمن صنفی روزنامه نگاران مراجعه کرده و در حالی که مشغول فیلمبرداری از ساختمان انجمن بودند، نه تنها این ساختمان بلکه ساختمان تعاونی مسکن انجمن را هم پلمپ کردند.

پلمپ انجمن صنفی روزنامه نگاران در حالی صورت می‌گیرد که فردا (پنج‌شنبه) زمان برگزاری مجمع عمومی انجمن بود. بدالسادات مفیدی در همین رابطه به خبرنگار نوروز گفت: از آنجاییکه پلمپ انجمن شبانه صورت گرفته است، احتمالاً تعداد زیادی از روزنامه نگاران از این موضوع مطلع نشده‌اند، بنابراین فردا پیش از ساعت ۱۱ در محل انجمن حضور خواهیم یافت تا دوستان روزنامه نگار را در جریان این واقعه قرار دهیم.

حکم شش سال و هفت ماه زندان عضو فعال انجمن زنان اذر مهر - رووناک صفازاده از سوی دادگاه تجدید تأیید شد

امروز سه‌شنبه دادگاه تجدید نظر استان کردستان، حکم شش سال و هفت ماه زندان "رووناک صفازاده" فعال حقوق زنان، عضو انجمن زنان آذرمهر و عضو کمپین یک میلیون امضا را تأیید کرد.

رووناک صفا زاده صبح روز هشتم اکتبر سال ۲۰۰۷، از سوی نیروهای اطلاعاتی شهر "سنندج" بازداشت شد. پس از تفتیش منزل محل سکونت وی و توقیف کیس کامپیوتر، وی را به بازداشتگاه اطلاعات شهر "سنندج" منتقل کردند.

لازم به ذکر است که، دادستان استان "کردستان" خواستار حکم محاربه برای "رووناک صفازاده" شده بود که حکم آن اعدام می باشد، اما بعدها بر اساس ماده ۴۹۹ قانون مجازات اسلامی و به اتهام عضویت در پژاک، به پنج سال زندان و به اتهام اقدام علیه امنیت ملی، به یک سال زندان محکوم شد.

"رووناک صفازاده" در حکم دیگری از سوی دادگاه شهر "پیرانشهر" به اتهام خروج غیر قانونی از مرز به هفت ماه زندان محکوم گشته بود. در هیمن راست دادگاه تجدید نظر استان کردستان، حکم شش سال و هفت ماه زندان "رووناک صفازاده" فعال حقوق زنان، عضو انجمن زنان آذرمهر را تأیید کرد.

صبح تا ظهر در خیابان های تهران ۱۴ مرداد ۱۳۸۸

8:30 بامداد

نیروهای لباس شخصی در خیابان مجاهدین اسلام تا خیابان ایران و چهار راه آبسردار در گروههای ۳۰ نفره دیده می شوند مردم هم به بهانه های مختلف گله گله ایستاده اند. در ایستگاه اتوبوس و جلوی کیوسک های مطبوعاتی و ... اما نفرات کافی نیست هنوز بسیج که جلیقه پلنگی به تن دارند. اما همه کلاه کاسک و باتوم و سپرهای شیشه ای به همراه دارند. به گروه های مردم دستور حرکت می دهند. نیروهای لباس شخصی از بوق زدن ماشین ها جلوگیری میکنند و پلاک خودرو هایی که بوق میزنند را میکنند

قطار در ایستگاه مترو بهارستان توقف نمیکنند - تشدید تدابیر امنیتی در ایستگاه مترو بهارستان همراه با نصب دوربین های مدار بسته

9:00 بامداد

میدان و ساختمان بهارستان کاملاً در اشغال نیروهای حکومتی است. جای سوزن انداختن باقی نگذاشته اند. گروه های کوچک مردم برای یافتن دیگران در خارج از خط محاصره در حال حرکتند.

مردم تهران در مقابل مسجد سپهسالار و خیابانهای اطراف آن بصورت پراکنده و بین ۷۰۰ تا ۸۰۰ نفر جمع شده اند نیروهای بسیج و انتظامی از شکل گیری تجمع ممانعت میکنند و تمامی تلاشهایشان را بکار گرفته اند تا تجمع شکل نگیرد .

در این میان نقش زنان بسیار موثر است ، زنان زیادی تلاش میکنند که تجمع را شکل دهند ولی نیروهای سرکوبگر با ضرب و شتم آنها را دستگیر کرده و با خود میبرند به همین دلیل شمار دستگیر شدگان زن بسیار بیشتر است .

همچنین خبر میرسد که مردم در مقابل برنامه و بودجه نیز تجمع کرده اند.

10:00 بامداد

مردم در بازار تهران یکدیگر را یافتند . درگیری آغاز شد. خبرهای تأیید نشده: کلانتری بازار مورد حمله قرار گرفته و تصرف شد. بانک ملی شعبه بازار و تعداد زیادی از مغازه های بازار همین الان تعطیل شدند . کانکس کلانتری بازار به تصرف جمعیت در آمد. بازار به شدت شلوغ شده. با توجه به حضور گسترده نیروهای ضد شورش در اطراف مجلس مردم در بازار تجمع کرده اند.

مولوی و ناصر خسرو مملو از جمعیت شده . عده ای هم از سمت میدان اعدام و خیام بالا می آیند.

عده ی زیادی در میدان راه آهن تجمع کرده و شعار مرگ و شعار مرگ در دیکتاتور می دهند.

فضای نظامی در بهارستان در حال شکسته شدن است

شلیک گاز اشک آور در بهارستان گزارش می شود

تعدادی از مبارزان در بهارستان بازداشت شدند.

11:00 بامداد

والی ساعت ۱۱:۰۵ دقیقه ۳ نفر از جوانان در میدان بهارستان توسط نیروهای سرکوبگر دستگیر و به نقطه نامعلومی منتقل شدند. همچنین نیروهای سرکوبگر خانمی را که شعار مرگ بر احمدی نژاد سر می داد در میدان بهارستان دستگیر کردند که با مقابله مردم مواجه شدند و نیروهای سرکوبگر را وادار به آزادی او کردند و آنها را وادار به فرار کردند

قطارها بدون توقف از ایستگاه های مترو سعیدی و ملت می گذرند

مرگ بر دیکتاتور: شعار بیش از ۱۰ هزار نفر در خیابانهای منتهی به بهارستان

مردم شعار بسیجی بی غیرت دشمن خون ملت سر میدهند

اخبار کوتاه

یک شاهد عینی از حضور گسترده مردم در خیابانهای منتهی به میدان بهارستان از میدان شهدا خبر می دهد. شعارهای مردم مثل همیشه: دولت کودتایی استعفا! استعفا!

میدان زاله اکنون تبدیل به میدان جنگ شده است. خامنه ای حیا کن، رهبري را رها کن» در آنجا شعار مردم است خیرهای تأیید نشده: تجمعات در میرداماد، امیرآباد و ونک شکل گرفته است. امیدواریم درست باشد. کمی از فشار های مرکز شهر را خواهد کاست. خبر رسانی کنید. مترو در ایستگاه مولوی متوقف می شود. از این ایستگاه استفاده کنید. مردم شعارهایی همچون: دولت کودتا استعفا استعفا، حکومت زور نمی خوام مجلس مزدور نمی خوام

12:00 ظهر

در جوادیه هم درگیری شده و مردم به موتورسواران حمله کرده اند. یکی را هم از موتور پایین کشیده و فعلاً دستگیرش کرده اند. مردم با تهاجم به نیروها از دستگیر شدن نظارکنندگان جلوگیری می کنند و آنها را مجبور به رها کردن بازداشتی ها می کنند. در ولیعصر لباس شخصی ها دیوانه وار گوشیهای موبایل مردم را بدون هیچ توضیحی توقیف میکنند و هدف امروز لباس شخصیها در ولیعصر جلوگیری شدید از فیلمبرداری و عکسبرداری دیوانه وار گوشیهای موبایل مردم را بدون هیچ توضیحی توقیف میکنند و برای توقیف گوشی به هر خشونت روی می آورند. من خود شاهد بودم که چگونه گوشی موبایل چند دختر را با زور و ضربات باتوم گرفتند

بهارستان همچنان پر التهاب و مردم حاضر به ترک محل نیستند حرکتهای اعتراضی چند صد نفره در خیابانهای مانند جمهوری، سپه سالار، ناصر خسرو و سعدی بصورت مستمر ادامه می یابد. در خیابان سعدی خودروها با بوق زدند با اعتراضات مردم همراهی می کنند که مورد هجوم گارد ویژه قرار می گیرند و با باتون بر کاپوت و شیشه جلوی ماشینها می کوبند

ماموران سرکوبگر به زن سالمندی که به آنها در حوالی ساختمان مجلس فحش میداد حمله کردند این زن فریاد میزد که من مادر شهید هستم ماموران به طرز وحشیانه ای این زن را به داخل ساختمانی بردند که شبیه به یک باغ متروکه بود. آدرس این مکان عبارت است از:

خیابان مجاهدین اسلام، روبروی مجلس پلاک 317

همچنین ماموران به دختر جوانی که قصد داشت از تلفن عمومی استفاده کند حمله کردند و کیف او را گرفته و تمام وسایل کیف را به زمین ریختند. این عمل با اعتراض مردم روبرو شد. ماموران این دختر را به مکان نامعلومی منتقل کردند.

تلاش دوباره مردم در عصر همان روز

ساعت 6:00 بعد از ظهر

پیاده روها مملو از جمعیت. فضا متشنج. و هوا الآن تاریک شد. با این ترکیب از اوضاع هر آن منتظر خبر انفجار هستیم. با وجود اینکه هنوز درگیری خاصی بین مردم معترض و نیروهای سرکوبگر مشاهده نشده است، وضعیت میدان ونک غیر عادی و در حالت زرد می باشد. مردم با بالا و پایین کردن خیابانهای اطراف ونک درصدد فرصتی هستند که اعتراض خود را علنی کنند. نیروهای سرکوبگر به شدت خسته به نظر می رسند و درکنار خیابان ولیعصر نشسته مردم را نظاره می کنند. در عین حال نیروهای لباس شخصی و بسیج هم با موتورهای سنگین خود حداقل میدان ونک تا پارک ساعی و از بالا تا پارک ملت را طی می کنند و مجدداً به میدان باز می گردند. مردم نیز در گروههای چند نفره در صد بدست آوردن فرصت مناسبی برای شعار دادن می باشند.

در ضلع غربی میدان آزادی به سمت میدان صادقیه گروهی 100 نفره در یک چشم به هم زدن دور هم جمع شدند و با شعارهای الله اکبر مرگ بر روسیه و مرگ بردیکتانور اعتراض خود را نشان دادند. نیروهای بسیج و سپاه و ضد شورش با گاز اشک آور آنها راسرکوب کردند.

ساعت 7:00 بعد از ظهر

از ونک به پایین درگیری شدید، شعار مرگ بر روسیه مردم، نیروهای لباس شخصی بشدت زنان و مردان را مورد تعرض و ضرب و شتم قرار میدهند

بازداشت دهها نفر در بهارستان

دهها تن در تجمع آرامی که مقابل مجلس شورای اسلامی همزمان با مراسم تحلیف شکل گرفته بود دستگیر شدند. علی رغم تکذیب خبر بازداشت توسط مقامات نیروی انتظامی، شاهدان عینی گفتند عدهای از معترضان بازداشت شدهاند و عده بسیاری نیز مورد ضرب و شتم قرار گرفتهاند.

یکی از این بازداشتشدگان دختری به نام فهیمه اسدی، ۲۸ ساله است. یکی از دوستان او که شاهد قضیه بوده با بیان این مطلب گفته است: "فهمیه مانند افراد دیگری که در محل بودند صرفاً به صورت آرام تجمع کرده بود و وابسته به هیچ حزب و گروهی نبود". خانواده این فرد گفتند که تا لحظه تنظیم این خبر، خبری از محل دخترشان ندارند.

حضور نیروهای انتظامی در خیابان های تبریز

امروز 14 مرداد، نیروهای انتظامی شامل لباس شخصی ها و موتور سواران و نیروهای ضد شورش در خیابانهای مهم تبریز مانند آبرسان و ولیعصر تردد داشتند. گفتنی است این نیروهای مسلح و آماده باش به صورت گروههای 5 نفره، ساکن خیابانها و گروههای 3 نفره در حال گشت زدن در محل بودند

بنا براین خبر، تبریزدر شرایطی به سر می برد که امکان عکس و فیلم برداری به حداقل خود رسیده ولی همچنان مردم آگاهانه در همین خیابانها رفت و آمد دارند. از ساعت 2 بعدظهر سرعت اینترنت به میزان چشم گیری کاهش یافته و مردم تنها از طریق کافی نت ها از اخبار اینترنتی با خبر می شوند و می توان گفت که از طریق کارتهای اینترنتی از منازل دسترسی به اینترنت به حداقل خود رسیده است.

در گیری مردم با پلیس در یکی از روستاهای ایرانشهر

صبح پنج شنبه 15 مرداد در پی مراجعت ماموران اداره برق جهت قطع کردن انشعاب برق های غیر قانونی در منطقه ای روستایی در حومه شهر ایرانشهر و مقاومت مردم دراین خصوص، درگیری سنگینی بین مامورین و مردمی که توان بی برقی در 55 درجه سانتیگراد ایرانشهر را ندارند در گرفت.

در این درگیری ها که ابتدا با سلاح سرد و سپس با دست به اسلحه شدن مردم شکل تازه ای به خود گرفت چند تن از روستائیان بازداشت و یک مامور به شدت مجروح شد.

گفتنی است با پیگیری موضوع معلوم شد که اداره برق از کشاندن تیر برق به درب منازل روستائیان خودداری کرده و تنها به کشیدن تیر برق در کوچه های اصلی مبادرت کرده و این امر موجب شده تا مردم از شدت گرمای مرداد ماه ایرانشهر علی رغم میل باطنی اقدام به دریافت برق با کابل از فاصله دور کنند.

اخبار کوتاه

خودسوزی یک زن در مریوان

یک زن متأهل دارای چهار فرزند به دلیل اختلافات خانوادگی اقدام به خودسوزی کرد . بنا به گزارشات رسیده، خانم فریده عبدالهی، 40 ساله، ساکن مریوان و مادر چهار فرزند، به دلیل اختلافات خانوادگی که منجر به بیرون کردن وی از جانب شوهرش و اختیار کردن همسر دوم نیز شده بود دست به خودکشی از طریق خودسوزی زد . نزدیکان وی عنوان می کنند نامبرده که در خانه پدری خود ساکن بود به بیماری افسردگی دچار شده بود و پس از خودسوزی نیز مدت یک هفته در یکی از بیمارستانهای سنندج بستری بود اما به دلیل آسیب های شدید جسمی جان خود را از دست داد. علیرغم اینکه بعضی نزدیکان وی همسر ایشان را به نقش آفرینی در این حادثه متهم می کنند اما هیچگونه واکنشی از سوی نیروهای انتظامی در این خصوص مشاهده نشده است.

اعتراض مردم در ساری

خبرهای رسیده از ساری حاکیست که عصر چهارشنبه 4 مرداد چند صد نفر از مردم این شهر در اعتراض به تحلیف احمدی نژاد راهپیمایی کردند. در فیلم ارسالی از این تجمع که اکثریت بزرگی از معترضان را زنان تشکیل می دادند، متوای شارهای داده شده مشخص نبود.

نوجوان ۱۲ ساله را هم کشتند

پنجشنبه گذشته علیرضا همراه با پدرش برای شرکت در چهلم شهدای سرکوب اخیر به بهشت ندا رفته بودن در هنگام بازگشت لحظه ای دست علیرضا از دست پدرش جدا می شود ، در این هنگام دست او از زندگی کوتاه می شود علیرضا بر اثر اصابت ضربه ی باتوم که به سرش خورد دچار خونریزی مغزی شد و به شهادت رسید روحش شاد علیرضا فقط 12 سال سن داشت . خانواده علیرضا بعد از 4 روز بالاخره دیروز توانستند جنازه او را از پزشک قانونی تحویل بگیرند.

حکم زندان برای دانشجویان چپ دانشگاه زنجان

حکم دادگاه بدوی دانشجویان دانشگاه زنجان، 4 ماه پس از پایان دادرسی به متهمان ابلاغ شد. بر اساس این حکم بهرام واحدی، سورنا هاشمی، آرش رایجی، پیام شکبیا و محمد حسن جنیدی هر کدام به تشویش اذهان عمومی و تحریک به تجمع غیر قانونی به قصد برهم زدن امنیت کشور به یک سال زندان محکوم شده اند . علیرضا فیروزی دیگر دانشجوی دانشگاه زنجان نیز به اتهام تشویش اذهان عمومی، تحریک به تجمع غیر قانونی به قصد برهم زدن امنیت کشور و همینطور اقدام علیه نظام مقدس جمهوری اسلامی به یک سال و چهار ماه زندان محکوم شده است.

وبلاگ گردی، وبلاگ خاشاک : جمهوری اسلامی تمام شد ؛ بعد از این باید چه کرد ؟

آگوست 5, 2009 روی 4:26 ب.ظ

نفس های این نظام ظالم و فاسد به شماره افتاده و این از چند سال قبل هم قابل پیش بینی بود . اما مساله مهم الان این است که بعد از این باید چه کرد ؟ دوره گذار را چگونه با کمترین هزینه باید پشت سر بگذاریم . چگونه یک نظام سالم و قدرتمند را مستقر کنیم ؟ چگونه از هرج و مرج و دیکتاتوری دوباره جلوگیری کنیم ؟ اینها سوالات مهمی هستند که باید برایشان پاسخی یافت . با نگاهی به تاریخ صد سال گذشته کشورمان میتوانیم ببینیم عدم آگاهی توده مردم بزرگترین عامل فلاکت مردم بوده و همیشه هم از همین مشکل ضربه خورده ایم . اگر بتوان مردم را آگاه کرد و وقایع تاریخ معاصر را به آنها یادآوری کرد میتوان به آینده روشن امیدوار بود . فراموش نکنیم ما در صد سال گذشته همه جور تجربه در این کشور داشته ایم . دو انقلاب بزرگ ، چند کودتا ، هشت سال جنگ ، تحریم (هم در دوره مصدق و هم در حال حاضر) ، سالها مبارزه مدنی در دوره های گوناگون و ... فقط باید از این تجربه ها استفاده کرد .

بازداشتگاه کهریزک همچنان دایر و زیر نظر ناجا است

خبرهای رسیده از منابع مجلس شورای اسلامی که مایل به بردن نامشان نیستند، حاکی از دایر بودن بازداشتگاه کهریزک است که همچنان مورد استفاده ی ناجا می باشد. این بازداشتگاه بلافاصله پس از اعلام جانباختن روح الامینی و متهم کردن ناجا به شکنجه های خشونت آمیز در آن، توسط پدر این جانباخته راه آزادی که از همکاران محسن رضایی می باشد، حساسیت جامعه و مسئولین حکومتی را برانگیخت و مجلسیان و اعضای کمیته ویژه را وادار به اعلام تحقیق و تفحص در این مورد نمود. این هیئت فشار خود را برای بازدید از کهریزک و تحقیق در این خصوص گذاشته و برای انجام اینکار اصرار زیادی نشان می داد. دلیل این اصرار اخباری بود که از دخالت مستقیم یک روحانی عالیرتبه دستگاه رهبری در شکنجه و شهادت شهید روح الامینی درز کرده بود. گفته می شود که صدور حکم تعطیلی این بازداشتگاه برای جلوگیری از وقوع تحقیقات در موارد شکنجه ها و قتلها رخ داده در این مجموعه بوده است. اما، نمایندگان کمیته ویژه علیرغم اعلام تعطیلی بازداشتگاه کهریزک اصرار بر بازدید از این محل داشتند که سرانجام از بیت رهبری به آنها گفته شد که «نظر رهبری بر این است که موضوع خاتمه یافته و نیازی به بازدید هیات نمی باشد.» اعضای کمیسیون از فرط سرخوردگی ناچاراً استعفاء داده و امکانی برای ادامه فعالیت کمیته ویژه حقیقت یاب ندیدند. آگاهان دخالت مستقیم در ممانعت بازدید این بازداشتگاه از طرف خامنه ای را دلیلی بر صحت گزارشات رسیده از دایر بودن این بازداشتگاه می دانند.

گزارشات و تحلیل ها

آینده محمود

م. مینایی

پس لرزه های زلزله سیاسی که به دنبال اعلام نتایج انتخاب رئیس جمهور در کشور روی داد و موجب تخریب پایه های مشروعیت رژیم اسلامی و ایجاد ترک های عمیق در ستون خیمه حکومت - ولایت مطلقه فقیه - شد ، همچنان ادامه دارد و آینده سیاسی محمود احمدی نژاد را علیرغم تنفیذ و تحلیف یاس آور در نبود مقامات عالیرتبه ، در هاله ای از - اینبار - ابهام فرو برده است. در حال حاضر خامنه ای و احمدی نژاد کاملاً از عمق مشکلاتی که از امروز با آنها دست به گریبان خواهند بود آگاهند : آنها در داخل با اپوزیسیونی فراگیر روبرویند که عوامل آن در همه جا از مجلس و نهادهای عالی نظام ، حوزه های علمی ، مجامع مشورتی و تصمیم گیرنده ، ادارات و حتا نهادهای نظامی و انتظامی گرفته تا کارخانجات و مراکز تولیدی ، طیف گسترده جنبشهای حق طلبانه و مبارز زنان ، دانشجویان ، جوانان ، دانش آموزان و... حضور دارند و کشور را به آستانه انقلابی تمام عیار کشانده اند . در خارج از کشور نیز علاوه بر تجمعات و گردهمایی های اعتراضی اپوزیسیون برانداز و افشاگری های همه جانبه و لابی گری های موثر احزاب و شخصیت های مخالف و اصلاح طلب ، با زمزمه هایی مبنی بر تشدید مجازاتهای اقتصادی و تحریم های متنوع از سوی شورای امنیت سازمان ملل و دول خارجی روبرویند. با این اوصاف چاره رژیم برای ادامه حیات چیست؟ به نظر می رسد به دنبال مقاومت همه جانبه مردم در خیابانها و مقابلاً "کشتار مردم از سوی عوامل انتظامی و نظامی ، که داد همه نهادهای مدافع حقوق بشر را درآورد ، نقشه فرماندهان کودتا مبنی بر سازش با قدرتهای بزرگ مخصوصاً آمریکا و روسیه و چین ناکام مانده و دیگر امکان مذاکره علنی و غیرعلنی برای واگذاری منابع داخلی کشور به قدرتهای بزرگ را ندارند . با این اوصاف ، حال که خامنه ای - احمدی نژاد تکیه گاههای مخملی داخلی و خارجی شان را از دست داده اند به نظر می رسد چاره ای جز نشستن بر روی سرنیزه هایی که اطرافیان نظامی - امنیتی شان برافراشته اند ندارند.

سناریوهای محتمل برای آینده رژیم اسلامی عبارتند از :

- 1- کنترل اوضاع با تشدید سرکوبها :** این گزینه کارایی خود را از دست داده و سرکوب ها ی وحشیانه رژیم با توجه به وسعت اعتراضات و مردمی تر شدن قیام ، امکان نابود کردن مقاومت را ندارد. در ضمن این عمل ممکن است کشور را به سوی یک انقلاب تمام عیار هدایت و اوضاع را بطور کلی از کنترل همه عوامل و بازیگران صحنه سیاست داخلی و بین المللی خارج کند. علاوه بر اینها ممکن است علی خامنه ای با دست زدن به ریسکی بسیار خطرناک اعلام حکومت نظامی نماید گرچه امکان موفقیت آن بسیار ضعیف و درصد شکست آن بالا است.
- 2- پذیرفتن تجدید انتخابات و قربانی کردن احمدی نژاد در پیش پای بقای نظام :** انتخاب این گزینه به توازن قوا در روزها و ماههای آینده بستگی دارد. اگر اعتراضات ادامه یابند و شیوه های جدیدی برای ابراز مقاومت بکار گرفته شود و نیز ریزش نیروهای طرفدار نظام به حدی برسد که موازنه قدرت را به نفع مردم و به ضرر باند امنیتی - نظامی به هم بزند امکان انتخاب این گزینه بعید نیست. هر چند که این داروی موقت تنها تا مدت بسیار کوتاهی به کار خواهد آمد و بلافاصله کارایی خود را از دست خواهد داد و موجب سر باز کردن تضادهای خفته دیگری خواهد شد که نتایج آن را کسی نمی تواند با قطعیت حدس بزند. از این رو عده ای فکر می کنند چنانچه راههای خروج از بحران مسدود شود چاره ای جز پذیرش این گزینه دردناک برای خامنه ای و نوشیدن جام زهر و فدا کردن احمدی نژاد باقی نمی ماند.
- 3- اوجگیری مبارزات و فعالیت های براندازانه :** اپوزیسیون بیرونی رژیم - طیف متنوع کمونیست ها ، سوسیالیستها ، سوسیالی-دمکراتها ، مجاهدین خلق ، بخشی از ملی - مذهبی ها ، سلطنت طلبان و فعالین سیاسی مستقل همچون بنی صدر که زمانی فرزند سیاسی خمینی محسوب می شد - در آرزوی انقلابی تمام عیار برای به زیر کشیدن رژیم و ایجاد نظامی دموکراتیک با خواسته های عدالتخواهانه و برابری طلبانه است. این آرزو ها ممکن است بلند پروازانه به نظر برسد اما ماههای آینده نشان خواهد داد سنگرهای مقاومت رژیم تا چه اندازه مستحکم اند و توان این مجموعه متنوع و پراکنده ، برای قانع کردن مردم به تداوم مبارزات انقلابی جهت سرنگونی رژیم تا چه اندازه است.
- 4- تلاش باند خامنه ای احمدی نژاد برای تحریک اسرائیل به بمباران محدود بعضی از تاسیسات هسته ای و نظامی :** تجربه جنگ ایران و عراق و موفقیت رژیم اسلامی در استفاده از جنگ مذکور برای تسلط مطلق بر اوضاع داخلی و قلع و قمع بیرحمانه کلیه نیروهای مخالف و اپوزیسیون قانونی و غیرقانونی ، می تواند انگیزه ای قوی برای بخشی از استراتژیهای نظامی - امنیتی باند کودتا جهت تحریک دول خارجی برای دست زدن به اقدام نظامی بر علیه پایگاههای کشور باشد. اینان اگر مطمئن باشند که قادرند جنگ احتمالی را بصورت محدود نگهدارند با جان و دل از آن استقبال خواهند کرد. اما در هر یک از موارد بالا پارامترهای مختلفی دخیل اند که می توانند سرنوشت کشور را به گونه ای دیگر رقم بزنند. در هر حال ، قیام مردم که اینک با حساسیت های روزافزونی از سوی مجامع و نهادهای بین المللی دنبال می شود بزرگترین ضربه را بر سیاست خارجی باراک اوباما و همپیمانانش وارد آورده است. چند ماه قبل از انتخابات ریاست جمهوری ، باراک اوباما از سوی مقامات عالیرتبه ایرانی و مشخصاً از سوی علی خامنه ای اطمینان حاصل کرده بود که محمود برنده انتخابات خواهد بود و با یکدست شدن کامل قدرت در داخل کشور امکان سازش و همکاریهای منطقه ای به نفع سیاست های توسعه طلبانه آمریکا افزایش خواهد یافت و در مقابل باراک اوباما اطمینان داده بود که سیاست تغییر رژیم را بطور کلی کنار خواهد گذاشت و از شدت تحریم ها خواهد کاست. اما تاثیر قیام مردم برافکار عمومی جهان خواب های اوباما-خامنه ای را چنان پریشان کرد که سخنگوی وزارت خارجه آمریکا تنها به فاصله تنها یک روز پیام تبریک تلویحی خود را به احمدی نژاد پس گرفت و آن را اشتباه لپی خواند!!! در شرایط کنونی اگر باراک اوباما همچنان در پی یافتن شریک مطمئنی در داخل هیئت حاکمه ایران باشد باید به گزینه های مطمئن تر از احمدی نژاد بیندیشد.

در این میان اما ، زمان بشدت به ضرر رژیم در حال سپری شدن است. به احتمال زیاد فرماندهان نظامی - امنیتی با این توجیه عناصر دست اندر کار را به پذیرش کودتا قانع کرده اند که برای پیشبرد سیاست اتمی ، نیاز به حذف عناصر اصلاح طلب درون حکومت و یک کاسه کردن سیاست های کلان کشور است. اگر در ماههای آینده آنگونه که جان بولتون پیشنهاد می کند اقدامات تبیهای و تحریمی شدیدتر شود و حوزه فعالیت های مربوط به صادرات و واردات نفت و بنزین و نیز فعالیت های بانک مرکزی را در بر بگیرد ، اوضاع اقتصادی رژیم با توجه به ریخت و پاشهای اخیر در آستانه انتخابات ، وخیم تر خواهد شد و دو راه بیشتر در برابر رژیم باقی نمی ماند : دست کشیدن از جاه طلبی های اتمی و پذیرش شروط سازمان ملل که در این صورت با ریزش شدید نیروهای حامی دولت کودتایی روبرو خواهد شد و یا اصرار و پافشاری بر ادامه سیاست های غنی سازی که قطعاً عواقب وخیمی در پی خواهد داشت.

آنچه در بالا گفته شد مربوط به بازی قدرتهای جهانی و حاکمیت اسلامی است . برای ما اما ، توجه به اهداف انقلابی خود ، و برهم زدن بازی از پیش طرح شده غارتگران داخلی و بین المللی مهم است.

آنچه در خیابانهای تهران و سایر شهرها جریان دارد ، رویارویی همه جانبه و بنیانی مردم با حاکمیت است. شعارهایی که بتدریج از طناب های نگهدارنده خیمه حکومت اسلامی به ستون اصلی آن رسیده نشان از بلوغ روز افزون آگاهی و شعور مردم دارد. مردم خیابانها را فتح کرده اند و حاکمیت را از عرصه عمومی بیرون رانده اند. رفتن احمدی نژاد با هلی کوپتر به مجلس می تواند زنگ خطری برای سایر عوامل ارتجاع باشد. بی شک مردم در روزها و ماههای آینده نقش حیاتی تری را در تعیین سرنوشت کشور بازی خواهند کرد.

تاکنون غیر از عوامل باند کودتا هیچ نیرویی از اپوزیسیون با تمام قوا وارد صحنه نشده است. اپوزیسیون تاکنون بیشتر به ارزیابی تاکتیک ها پرداخته و استراتژی خود را رو نکرده است. البته از آنجایی که بخشی از رهبران جنبش ضد کودتا در حلقه موسوی ، خود از بنیانگذاران جمهوری اسلامی بوده و در تمام سالهای گذشته از دور یا نزدیک به تحکیم و ساختمان نظام اسلامی کمک کرده اند نمی توان با قاطعیت از نیت درونی آنها سخن گفت . ولی با توجه به گفته های آقایان رفسنجانی ، خاتمی و موسوی شکی در این نیست که هیچکدام از آنها مایل و طالب سرنگونی نظام نیستند و اختلاف نظر آنها بیشتر بر سر نحوه اداره نظام و بازگشت به سنتها و روش های اوایل انقلاب است و از آنجا که انحصارطلبی جزء لاینفک اندیشه و عمل آنها شده است با کمال تأسف همه چیز را برای خود می خواهند و هرگاه سخن از مردم یا ملت می گویند منظورشان همان مردمی هستند که در حلقه تنگ حامیان شان جای دارند و لاغیر. گفتنی است که این گفتار و کردار نمی تواند منطبق با خواسته های مردم باشد و در آینده صف بندی های جدیدی

ظهور خواهد کرد.

اگر به احتمال ضعیف اعتراضات در روزهای آینده کاهش یابد، بحران تنها مدتی به عقب انداخته می شود تا با نیروی جدیدتر و عمیق تری وارد صحنه شود. دیگر فرصت زیادی تا بازگشایی دانشگاهها و مدارس نمانده است. رژیم تلاش خواهد کرد تا آن زمان دست و پای اعتراضات را جمع کند، امری که احتمال موفقیت آن بسیار ضعیف است.

موضوع بسیار مهم در حال حاضر هوشیاری و فشرده تر کردن صفوف مبارزاتی کسانی است که عمیقاً به آزادی و دموکراسی و برابری اجتماعی معتقدند. باید توجه داشته باشیم که موقعیت کنونی در کشور منحصر بفرود نیست. آنچه از گفته ها و خاطرات رفقای نسل گذشته بر می آید در انقلاب سالهای 56-57 هم اوضاع تقریباً به این منوال بوده است: شیوه های اعتراض، الله اکبرها، چلم ها و... حتی در آن دوران شعار مرگ بر دیکتاتور و استبداد و امپریالیسم رایج بوده و رهبران انقلاب خصوصاً خمینی وعده آزادی بیشتر برای زنان و حتا مارکسیست ها را هم می داده اما در عمل استبداد و دیکتاتوری فاجعه باری حاکم شد که یکی از نمونه های آن کشتار زندانیان سیاسی و عقیدتی در تابستان سالهای 60 و 67 است. بنابراین لازم است پیش بینی های لازم برای جلوگیری از بازگشت دیکتاتوری و سازو کارهای لازم جهت برقراری حاکمیتی دموکراتیک و ضدامپریالیست انجام گیرد. یکی از اصولی ترین مواضعی که می توان در حال حاضر به تبلیغ و ترویج آن پرداخت، جنبش رنگین کمان است که حقوق برابر برای همه شهروندان را با هر عقیده و مرام و آئین و ملیتی تضمین می کند.

محمود در خطر است چون خود را در مقام دیکتاتوری حقیر قرار داد، این می تواند درسی برای همه باشد.

از تابستان تا تابستان - م. مینایی

وقتی چند سال پیش مصطفی پور محمدی به سمت وزیر کشور دولت احمدی نژاد منصوب شد، اعتراض نهادها و مراجع حقوق بشری در داخل و خارج کشور به انتصاب وی بدلیل دست داشتن اش در کشتار زندانیان سیاسی و عقیدتی تابستان 67 بالا گرفت و همین امر موجب بازگشایی مجدد پرونده کشتار در برابر افکار عمومی شد؛ احتمالاً کسانی که از دور دستی بر آتش داشتند عمق سببیت و دامنشی عوامل کشتار در آن سالها را باور نمی کردند و یا به دیده شک و تردید در آن ادعاها می نگریستند اما اینک پس از وقایع تابستان 88 و افشا شدن گوشه های ناچیزی از جنایات کهریزک، اوین و... می توان وسعت درد و رنجی را که زندانیان و خانواده هایشان در آن زمان تحمل کرده اند، حدس زد.

از نخستین روزهای برپایی رژیم اسلامی پرونده بیدادگاهها و سوءاستفاده از قدرت عوامل رژیم نیز گشوده شده و مدارک و مستندات آن با جزئیات دقیق ثبت شده است. با گذشت زمان و تثبیت تدریجی رژیم، ترورهای دولتی و قتل های سازمان یافته در داخل و خارج با پیچیدگی و مهندسی ویژه ای همراه می شوند. یکی از جنایاتی که رژیم توانست سالها آن را از چشم عموم مردم و جامعه جهانی پنهان دارد کشتار زندانیان در ماههای تابستان و پاییز سال 67 بود. کشتاری که دیده بان حقوق بشر آن را "جنایت علیه بشریت" نامید.

این کشتار با فتوای خمینی کلید خورد: "... کسانی که در زندان های سراسر کشور بر سر موضع نفاق خود پافشاری کرده و می کنند محارب و محکوم به اعدام می باشند و تشخیص موضوع نیز در تهران با رأی اکثریت آقایان حجة الاسلام نیری... قاضی شرع) و جناب آقای اشراقی (دادستان تهران) و نماینده ای از وزارت اطلاعات می باشد. ... در زندان های مرکز استان کشور رأی اکثریت آقایان قاضی شرع، دادستان انقلاب و یا دادیار و نماینده وزارت اطلاعات لازم الاتباع می باشد، رحم بر محاربین ساده اندیشی است... آقایانی که تشخیص موضوع به عهده آنان است وسوسه و شک و تردید نکنند و سعی کنند [اشدًا علی الکفار] باشند و..."

در این نوشته قصد من تکرار اسناد، مدارک، نوشته ها و گفته های دوستانی که به موجزترین و مستندترین وجهی این جنایت را افشا کرده اند نیست بلکه می خواهم با اشاره به وقایع گذشته به ماهیت وقایع جاری و خصوصاً کشتارهای وسیع بازداشتی های چند ماه گذشته در زندانها و تداوم پروژه تواب سازی و نیز ادامه عملیات ترورهای برون مرزی با مشارکت دولت آمریکا و عراق در پایگاه اشرف بپردازم.

برای کسانی که می خواهند جهان را تغییر دهند، داشتن اهداف و باورهای مشترک ضروری است. اما ویرای این باورها و اهداف لازم است در برابر دشمنان تغییر هم موضع مشترکی داشته باشند. دوستانی که تغییر را با توسل به راهکارهای اصلاح طلبانه دنبال می کردند اکنون در عمل نتایج حاصل از سالها سکوت و ممانعت و احیاناً همدستی خود را درو می کنند. گویی اینک که شتر کشتار و شکنجه و تواب سازی در مقابل خانه آنها خوابیده، متوجه ماهیت پلید عوامل سرکوب که درستی از فردای انقلاب به جولان در صحنه سیاسی کشور پرداخته بودند، شده اند. جالب اینکه بعد از اینهمه اتفاقات هنوز در پی بازگشت به آرمانهای سالهای نخستین حاکمیت جمهوری اسلامی هستند و فراموش می کنند که سنگ بنای فجایع اخیر از تهاجم به اولین تجمع آزادخوانه زنان کشور در اولین ۸ مارس، اعدامهای شبانه پشت بام مدرسه علوی و نیز کشتار صیادان در بندر انزلی، ترکمن صحرا، اعراب جنوب ایران در قتل عام خلق عرب خوزستان، سرکوب جنبش خلق مسلمان در آذربایجان، کشتارکردستان، تهاجم به مردم بلوچ و تهاجم به صف هزاران هزار دیپلمه بیکار در سراسر کشور و حمله به دانشجویان و به دانشگاهها و بستن دفاتر فعالین دانشجویی و تهاجم به شوراهای و سندیکاها و تشکل های کارگری در سراسر کشور و به تعطیلی کشاندن آنها، حمله به دفتر کانون نویسندگان ایران و ربودن لوازم و دفاتر کانون و پس آنگاه یورش به مراسم سعید سلطانیور و بردن آواز مراسم عروسی اش، اعدام سعید در کمترین زمان ممکن، یورش به دفاتر فعالین سازمان ها و احزاب و بستن دفاتر دستگیریهایی که با اعدام و کشتار دوتابستان ۶۰ و ۶۷ در کنار تجاوز به حریم زندگی انسانهای بیشمار در طی سالهای حکومت اسلامی، گذاشته شده است.

اگر گفته خامنه ای مبنی بر اینکه مبارزات کنونی کاریکاتوری از مبارزات دوران انقلاب است، درست باشد باید به فعالین اصلاح طلب خاطر نشان کرد سرکوب و کشتارهای کنونی در برابر سرکوب ها و دامنشی های سالهای نخستین بعد از انقلاب هم کاریکاتوری بیش نیست. ترور تواج ها، توپ باران شهرها و روستاهای کردستان، تجاوز و کشتار دختران و زنان در زندانها، برپایی چوبه های دار و حرکت سهمگین ماشین کشتار در سراسر کشور ابداً قابل مقایسه با حال حاضر نیست. حال چگونه می خواهید به آن سالهای وحشت و دهشت برگردید؟ چگونه مجدداً "شعار" جمهوری اسلامی نه یک کلمه بیشتر و نه یک کلمه کمتر "خمینی را بر سر زبانها می اندازید تا بهانه ای در دست کاسه لیسانی چون اصحاب "پیک نت" برای ایجاد اختلاف و تسویه حسابهای چندین و چند ساله با مردم باشد؟ فرا روی مردم به شعار "نه شرقی نه غربی جمهوری ایرانی" اعلام موضع مخالفت صریح با اسلامی است که حاکمان تجاوزگر پشت آن سنگر گرفته اند. اگر گمان می کنید اسلام شما با اسلام آنها متفاوت است به جای مقابله با شعارهای مردم، مواضع خود را شفاف تر کنید. فعالان اصلاح طلب لازم است قبل از چسبیدن به ریش خامنه ای به ریشه های استبداد و ارتجاع بپردازند که اتفاقاً در تاروپود قانون اساسی و فرامین خودسرانه خمینی در آن سالها نهفته است که اصحاب پیک نت در دفاع و توجیه آنها گلو می دریدند. ذهن مسخ شده و استبداد زده آنها چنان است که هیچ حرکت مخالفی را بر نمی تابند و تنها دلیل شان سوء استفاده رژیم است. آخر رژیمی که به زن و دختر سرداران سپاه و مقامات اطلاعاتی خود رحم نمی کند، رژیمی که به لجن مال کردن یاران دیرین خود می پردازد، در دروغگویی و شبهه افکنی روی دیکتاتورها و فاشیستهای تاریخ را سفید کرده، چه نیاز به به این دستاویزها دارد؟ تازه مگر مردم جمهوری روسی و آمریکایی و چینی و عربی می خواهند که شما را اینگونه برآشفته کرده است؟ نکند با ایرانی بودن مردم هم مشکل دارید؟ این چه نوع اصلاح طلبی و مبارزه با فساد و دیکتاتوری است؟

آقایان! عزیزان! دوستان اصلاح طلب! برای یکبار هم که شده از ویرای ایدئولوژی خود نگاهی به وقایع سالهای گذشته بیاندازید. وجدان خود را قاضی کنید و صرفاً از زاویه نگاه یک انسان به اعمال شرم آور سی سال گذشته رجوع کنید. همه این اتفاقاتی که الان می افتد در ابعاد بسیار وحشتناکتر در سالهای گذشته جریان داشته و تا زمانی که این غده سرطانی ریشه کن نشده خطر بازتولید آن بی وقفه ادامه دارد. خامنه ای گمان نکند که زن و بچه ها و عروس هایش از خطر تجاوز اوباش کهریزکی و شکنجه گران اوینی در امانند، روح الامینی هم گمان نمی کرد روزی داغدار فرزندش باشد. اگر عمری باقی باشد و این روند ادامه داشته باشد، خامنه ای و یارانش این داغ را هم تجربه خواهند کرد.

اتفاق شرم آور دیگری که در روزهای گذشته افتاد حمله نیروهای دولت دست نشانده عراق به ساکنین شهرک اشرف در عراق است. واضح است که این حمله بدون هماهنگی با نیروهای آمریکایی امکان پذیر نبود. با توجه به مذاکرات و چراغ سبزه های چندین ماه مقامات وزارت خارجه آمریکا و ایران این عمل جنایتکارانه می تواند مقدمه ای برای نزدیکی هرچه بیشتر طرفهای دخیل در این موضوع باشد. این حمله در ضمن باید به سران سازمان مجاهدین آموخته باشد جایی امن تر از آغوش مردم نیست. بی شک ادامه سیاستهای فرقه گرایانه گذشته حاصلی جز به هرز دادن نیروهای صادق، آزادخواه و عدالت جو ندارد. صحنه سیاسی کشور منتظر اتخاذ سیاستهای اصولی، ضد امپریالیستی و مردم گرایانه شماست.

از انقلاب مخملی تا انقلاب واقعی

پویان ش.

انقلاب یکی از آن واژه‌های مناقشه برانگیزی است که تفاسیر بسیاری درباره آن شده است. روزگاری است که بسیاری دوران انقلاب‌ها را به سر آمده تصور کرده‌اند. اما در چند وقت اخیر با اوج گیری مبارزات و اعتراضات مردم ایران این واژه بار دیگر مطرح شده است. البته این واژه با یک پسوند همراه است. با پسوند "مخملی"! حاکمان دیکتاتور جمهوری اسلامی در ادعا‌های خود بر ضد اعتراضات و مبارزات مردم ایران به آنان انگ انقلاب مخملی را می‌زنند. البته در مقابل برخی از فعالان سیاسی نیز بدشان نمی‌آید که در ایران انقلاب مخملی بکنند. اما در این جا باید یک بررسی کوتاه از مفهوم انقلاب مخملی بکنیم و آن را با انقلاب واقعی و به معنای کلاسیک آن مقایسه کنیم. انقلاب مخملی مفهومی است که از دوران پس از فروپاشی شوروی در روند اتفاقاتی که در کشور‌های بلوک شرق سابق رخ داد، باب شد. مشخصه اصلی انقلاب مخملی این است که صرفاً لایه‌ی بالای حاکمان بدون آن که کلیت وضع موجود و ساختارها و قوانین تغییر کند جا به جا می‌شود. یعنی با حفظ تمامی مناسبات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تنها چهره‌های سیاسی رده بالای حکومت عوض می‌شوند. از طرف دیگر در این نوع انقلابات مخملی معمولاً حکومت‌های خارجی خصوصاً آمریکا دخالت‌های مستقیم دارند. یکی دیگر از مشخصه‌های این روند سیاسی این است که معمولاً نیروهای نظامی و انتظامی این کشورها بی‌طرفی خود را سریع اعلام می‌کنند و از خیابان‌های شهر خارج می‌شوند و در روند انقلاب مخملی دخالتی نمی‌کنند در نتیجه معمولاً این روند سیاسی انقلاب مخملی با خشونت کمتری رخ می‌دهد.

البته این فرایند سیاسی که به نام انقلاب مخملی معروف است مشخصات ریز و درشت دیگری هم دارند که در کل زیر مجموعه همین چند مشخصه کلی است. با این اوصاف آیا اصلاً امکان بروز انقلاب مخملی در ایران وجود دارد؟ آیا مبارزات و اعتراضات این دو ماه در ایران سنخیتی با این انقلاب مخملی دارد؟ برای پاسخ به این سؤالات به بررسی همین اعتراضات چند هفته اخیر می‌پردازیم. شاید بتوان گفت در هفته اول اعتراضات تا قبل از سخنرانی خامنه‌ای در نماز جمعه معروف ۲۹ خرداد، روند اعتراضات مردم صرفاً بر محور "پس دادن رای شان" در چارچوب همین نظام جمهوری اسلامی می‌چرخید. اما پس از سخنان خامنه‌ای و صدور فرمان سرکوب از طرف وی ورق برگشت. در ۳۰ خرداد بود که شعارها ناگهان تبدیل به خواست نابودی و سرنگونی دیکتاتوری و نظام جمهوری اسلامی و شخص خامنه‌ای شد. در نتیجه مردم دیگر به تغییرات جزئی و سطحی در لایه‌های بالایی حکومت راضی نبودند. در کنار آن رگه‌هایی از مطرح شدن خواست‌های عمیق‌تر اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی مطرح شد. خواست برابری کامل زن و مرد، خواست آزادی‌های بنیادین سیاسی و فرهنگی، خواست برابری حقوق شهروندان از هر قومیت و ملیتی، خواست برابری اقتصادی و رفاه اجتماعی و... خواست‌هایی است که در جنبش مردم ایران مطرح است. با توجه به این که بسیاری از این خواست‌ها در چارچوب کنونی جمهوری اسلامی و حکومت دیکتاتوری آن نمی‌گنجد و تجربه‌ی یک دهه اخیر نشان داده است که هرگونه تلاش برای اصلاح در این نظام بی‌فایده است و با توجه به برخورد‌های خشونت‌آمیز حکومت با مردم بحث انقلاب مخملی هم منتفی شده است. در واقع برخلاف تبلیغات، همواره حاکمان هستند که بر روند انقلاب مردم خشونت را تحمیل می‌کنند. وگرنه هیچگاه انقلابیون خواهان اعمال خشونت نبوده و نیستند. اما مقاومت یک امر طبیعی است. از طرف دیگر با وجود این که بیشتر کشور‌های دنیا خصوصاً مردم آزادیخواه کشور‌های مختلف از خواست‌های مردم ایران اعلام حمایت کرده‌اند. اما کوچکترین نشانه‌ای از دخالت کشور‌های خارجی خصوصاً آمریکا دیده نمی‌شود. این امر به آن معنا نیست که این قدرت‌های جهانی نخواستند در امور مردم ایران دخالت کنند، بلکه به این معنا است که مردم ایران خودشان به آن سطح از بلوغ سیاسی رسیده‌اند که نیازی نیست دستی از خارج آنان را هدایت کند. اصلاً یکی از خواست‌های مردم ایران این است که با حفظ استقلال سیاسی خود با تمام مردم جهان رابطه‌ای دوستانه و صلح‌آمیز و برابر داشته باشند و نه می‌خواهند دولت خود در سرنوشت مردم دیگر نقاط جهان از جمله فلسطین، لبنان، عراق، افغانستان و... دخالت‌نا به جا داشته باشد و نه دولت‌های خارجی سعی کنند در سرنوشت مردم ایران دخالت کنند. در نتیجه این گزاره‌ی اصلی هر انقلاب مخملی نیز منتفی است.

اما یکی از مهم‌ترین پایه‌های هر نوع انقلاب مخملی بی‌طرفی نیروهای نظامی و انتظامی و ارتش هر کشور است که در آن انقلاب مخملی رخ داده است. در همین چند هفته به راحتی قابل مشاهده است که بزرگترین و قوی‌ترین نیروی نظامی حاکم در ایران یعنی "سپاه پاسداران جمهوری اسلامی" با تمامی امکانات نظامی، سیاسی، تبلیغاتی، اقتصادی و... برای انجام یک کودتای تمام‌عیار وارد صحنه شد است. با یک گردش کوتاه در سطح شهر در روز‌هایی که قرار است تظاهرات مردمی رخ دهد به راحتی می‌توان دید که تلاش این سپاهیان برای به موفقیت رساندن کودتای نظامی چقدر مشهود است. در نتیجه برخلاف خیال‌های کودکانه و تبلیغات دروغین دستگاه تبلیغاتی حکومت کودتایی جمهوری اسلامی راه انداختن انقلاب مخملی در شرایطی که یک نیروی نظامی وحشی که هیچ ابائی از اعلام هرگونه خشونت ندارد، تمام شهر را اشغال کرده است، ناممکن است.

حال راه حل واقعی و عینی چیست؟ متأسفانه بر اثر تبلیغات‌های منفی که از طرف تربیون‌های مختلف صورت گرفته است و با توجه به تجربه‌ی شکست خورده انقلاب ۵۷ در ایران واژه‌ی "انقلاب" در معنای کلاسیک و واقعی و علمی آن واژه‌ای نا پسند و نامطلوب جا زده شده است. در حالی که این "انقلاب" پدیده‌ی زیاد عجیب و غریبی نیست. همین اتفاقاتی که در ایران امروز ما در حال رخ دادن است خود مقدمه‌ی یک انقلاب عظیم و دوست‌داشتنی است. ۲۵ خرداد سال ۸۸ خودش یک گوشه‌ای از عظمت مفهوم انقلاب را داشت. انقلاب یعنی اعمال قدرت مستقیم و آزاد و برابر تمام مردم یک جامعه در خیابان‌ها! انقلاب یعنی ۲۵ خرداد.

انقلاب در معنای کلاسیک اش یعنی تغییر بنیادین تمامی مناسبات نا برابر و غیر آزاد در تمامی عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... آیا مردم ایران دوست ندارند در یک جامعه‌عاری از هرگونه تبعیض به بهانه‌های مختلف زندگی کنند؟ آیا نمی‌خواهند زن و مرد با هم برابر باشند؟ آیا نمی‌خواهند در انتخاب پوشش، نوع زندگی و نوع رابطه‌شان با دیگران آزاد باشند؟ آیا نمی‌خواهند از شغل و مسکن و درآمد و رفاه خوبی برخوردار باشند؟ آیا نمی‌خواهند خودشان مستقیماً در تعیین سرنوشت‌شان نقش داشته باشند؟ تمام این‌ها به همراه هزاران خواست انسانی دیگر در جامعه‌ای تحقق می‌یابد که مناسبات و قوانین آن بسیار متفاوت از این چیزی است که جمهوری اسلامی بر ما تحمیل کرده است. جمهوری اسلامی با نیروی نظامی سپاه و بسیج اش نشان داده است که به این راحتی‌ها و با زبان اصلاح و یا زبان مخملین اجازه نمی‌دهد که مردم به این خواست‌ها برسند. پس راه اصلی که باقی می‌ماند سعی در انجام انقلاب به معنای واقعی و کلاسیک اش است.

در آخر بر رفع این سو تفاهم عمدی که معمولاً برای نفی انقلاب مطرح می‌کنند که انقلاب یعنی اعمال خشونت و ایجاد نا امنی و و هرج و مرج و بی‌نظمی و... تنها به ذکر این نکته کوتاه بسنده می‌کنم که اکنون عاملان اصلی خشونت در ایران را خود مردم به راحتی می‌توانند تشخیص دهند، ایجاد کنندگان نا امنی در خیابان‌ها و در زمان اعتراضات آرام و مدنی و مسالمت‌آمیز مردم چه کسانی هستند، کسانی که به وسایل مردم و خود مردم حمله می‌کنند و هرج و مرج تولید می‌کنند چه کسانی هستند؟ کسانی که نظم طبیعی زندگی انسان‌ها را نابود کرده‌اند چه کسانی هستند؟ پاسخ برای همه ما روشن است، دیکتاتوری جمهوری اسلامی به همراه بازوی نظامی آن یعنی سپاه و بسیج و نیروی به اصطلاح انتظامی این کارها را می‌کنند. اتفاقاً برای رفع هرگونه خشونت، ایجاد امنیت و نظم و آرامش ما باید این نیروها را از سر راه برداریم و این جز با یک انقلاب واقعی محقق نمی‌شود.

یک سال بعد: نان دیگ رام و مبارزه علیه جابجائی اجباری در هند

اثر دیو پوک ، ترجمه از بهروز نوانی

در ژانویه و مارچ سال 2007 ده ها هزار دهقانان نان دیگ رام در بنگال غربی هندوستان قیام کرده و از قطعات زمین شان دفاع کردند. تا آن موقع که مبارزات شان فروکش کرده بود، دهقان ها جلو نقشه های دولت جبهه چپ در بنگال غربی از برای ساختن یک کارخانه عظیم شیمیائی بر زمین شان را گرفته و پلیس و کادرهای مسلح حزب کمونیست هند (مارکسیست) را برای مدت هشت ماه کاملاً از ناحیه نان دیگ رام خارج کرده بودند. این مبارزه زمینه سیاسی مبارزات روز افزون بر علیه صدها "مناطق خاص اقتصادی" را که از یک ابتدا تا یک انتهای هند تحت برنامه ریزی و اجرا قرار دارند را تغییر رادیکال بخشید.

بر اساس قوانین مصوبه در سال 2005، مناطق خاص اقتصادی مختصاً برای ساختار بنیادی نوین و کمپلکس های صنعتی می باشند. مناطق خاص اقتصادی ارائه دهنده معاف بودن از دادن مالیات حاصله از سود به ابعاد وسیع بوده، شامل چشم پوشی از مسئولیت ها در باب (های حاصله از) تجارت و قیمت های انحصاری دولت ها، و معاف از اجرای اکثریت قوانین کارگری می باشند. از آنجائی که مناطق خاص اقتصادی تحت عنوان "فواید خدمات عمومی" شناخته می شوند، حملات بدان ها غیر قانونی ست. مناطق خاص اقتصادی را مردم مبارز هند به درستی مناطق خاص استثمار نامیده اند زیرا که آن مناطق به سرمایه داران بزرگ هندی و شرکت های چند ملیتی اجازه میدهند که منفعت های فوق العاده بیشتری از کارگران شان حاصل کرده و منابع با ارزش طبیعی را به غارت برند. گر چه هنوز این مناطق به همان ابعاد گسترده مناطق جنوب شرقی چین نرسیده اند، اما بیش از 500 منطقه خاص اقتصادی به تصویب قدرتمندان مرکزی و ایالتی رسیده اند. اکثر این مناطق یا دارند ساخته می شوند و یا در روند تصرف زمین قرار دارند.

پس از آن که برنامه های مناطق خاص اقتصادی اعلام گشت، زارعین از فروش زمین های شان خودداری کرده و دهقان ها از به جای دیگر منتقل شدن خودداری کردند. آنگاه که تاکتیک های قلدری و رشوه دادن با شکست منجر شدند، آنگاه دولت بنگال غربی و دیگر ایالات از قانون مصادره زمین 1894 شروع به استفاده کردند. این قانون دوران استعماری انگلستان به دولت اجازه میدهد تا از برای "مقاصد عمومی" دست به مصادره زمین بزند.

نقش حزب کمونیست هند (مارکسیست) در بنگال غربی

حزب کمونیست هند (مارکسیست) نیروی غالب در دولت جبهه متحد چپ در بنگال غربی، به همراه قوم نزدیکش، حزب کمونیست هند می باشد. پس از اینکه در دهه 1960 دست از مبارزات انقلابی برداشت، حزب کمونیست هند (مارکسیست) خود را به حزبی پارلمانی مبدل ساخت. در دهه هفتاد حزب کمونیست هند (مارکسیست) بر موج مبارزات شدید در مناطق روستائی و کلکته سواری کرده و به قدرت رسید. امروزه رهبری حزب کمونیست هند (مارکسیست) عمدتاً ساخته شده از نخبان یک کاست غالب می باشد. این حزب قادر بوده است که از طریق مستقر کردن یک فرم ارضی در دهه 80 (که اکنون به کنار انداخته شده)، و استقرار سیستم نظامی قدرتمندی را که به کلیه روستاها در بنگال غربی دسترسی دارد در قدرت بماند. هر کسی که جرأت به مخالفت با رؤسای محلی حزب کمونیست هند (مارکسیست) را داشته باشد با پایکوت اجتماعی، مزاحمت بر سر سیم هایش، اخراج شدن از کار و اگر لازم شد به بدبختی های شدیدتر روبرو خواهد شد. با وجود ادعای حزب کمونیست مارکسیست مبنی بر "ترقی خواه" بودنش، حقوق کارگران، درآمد زارعین، خدمات بهداشتی و تحصیلات ابتدائی در بنگال غربی (بیش از 900,000 کودکاً رسماً خارج از سیستم مدارس به سر برده و 40% مدارس فاقد مستراح می باشند) فاقد هر گونه برتری نسبت به بقیه هند می باشد.

حزب کمونیست مارکسیست در تلاش بوده تا مناطق خاص اقتصادی را به مثابه ابزار نقلیه برای "صنعتی کردن به سود مردم" به فروش رساند که بنا بر ادعایش شرایط عینی برای "سوسیالیسم" را ایجاد نماید. سند مربوط به سیاست اقتصادی مصوبه 18مین کنگره حزب کمونیست مارکسیست در سال 2005 میلادی به سرمایه امپریالیستی به عنوان افزایش دهنده تولیدات داخلی خوش آمد گفته که تکنولوژی پیشرفته تر آورده و نسلی را شاغل میکند. در واقع، صنعت هائی که در مناطق خاص اقتصادی برپا میگردد شدیداً دارای سرمایه متمرکز بوده و تنها معدودی شغل به ارمغان آورده که تقریباً هیچ کدامشان به دست دهقان هائی که از مالکیت زمین های اجدادیشان ور چیده شده اند نمیرسد. بنا به گفته یک دهقان که زمانی بر روی قطعه زمینی که اکنون تحت اشغال مناطق خاص اقتصادی در نزدیکی نان دیگ رام در آمده، "تمام آنها که زمین شان را ترک کردند مشغول فروش خیار یا تمیز کردن مدفوع انسانی می باشند."

تسخیر زمین در سینگور

در بنگال غربی دولت حزب کمونیست مارکسیست اقدام کرده تا 140000 آکر زمین برای مناطق خاص اقتصادی مصادره کند که تدریجاً 2.5 میلیون روستائی را ریشه کن خواهند ساخت. اولین آزمایش بزرگ این سیاست در سال 2006 در سینگور روی داد، آنجا که دولت میخواست 997 آکر زمین حاصلخیز چند محصولی را برای یک کارخانه ساختن اتوموبیل تاناس، که بزرگترین مجموع چند شرکت سرمایه داری در هند است مصادره کند. این پروژه، که شامل پیشرفت های چشمگیر ساختمانی بود 20000 نفر را تهدید به جا به جائی کرد.

آنگاه که خبر تصرف زمین اعلام گشت، کشاورزان و زارعین خود را در کمیته سینگور کریشی راکشا سازماندهی نمودند. در اوایل 2006، بیش از 2000 زارع تظاهراتی جلو یک دفتر دولتی ترتیب دادند که شامل گوساله ها و محصولات کشاورزی می بود. تعداد بسیاری زنان جارو بدست شان گرفتند که مبدل به سمبل تظاهرات در سینگور گشت. در ماه ژولای مردم یکی از راه های اصلی اکسپرس در ناحیه را بستند. طی شب 25 ام سپتامبر مردمی که دفتر دولتی مسئول تسخیر زمین ها را محاصره کرده بودند تحت حمله پلیس و کادرهای حزب کمونیست (مارکسیست) قرار گرفتند. ده، دوازده نفر، از جمله چندین زن زخمی شدند و یک جوان را آن قدر کتک زدند تا مرد. وقتی که اعتراضات مردمی زیاد شد رژیم قانون 144 را علم کرد که بر اساس آن در سینگور بیش از چهار نفر نباید با هم راه بروند. وقتی 15000 نفر مردم بی سلاح در دوم دسامبر به تظاهرات برخاستند، پلیس و نیروهای شبه نظامی با باطون های دراز، گلوله های پلاستیکی و گاز اشک آور به جانشان افتادند. این قدرت نمائی عظیم به تاناس این امکان را عطا کرد که دیواری در اطراف آن مرزها که پلیس بنگال غربی برایشان تسخیر کرده بودند ساختند.

حزب کمونیست مارکسیست و دولت بنگال غربی تصور میکردند که وقایع سینگور بی حاصل بودن مقاومت در برابر دیگر مناطق خاص اقتصادی در ایالت را نشان میدهد. از آن طرف، زارعین نان دیگ رام درس های بسیار متفاوتی از سینگور گرفته بودند.

نان دیگ رام می خروشد

نان دیگ رام محوطه 38 روستا مستقر در ناحیه مینداپور، در 180 کیلومتری جنوب غربی کلکته هست. بیشتر 25000 روستائیان هندوان کاست پائین و یا مسلمان هستند. مردم نان دیگ رام زارعین کوچک، کارگران لباس سازی، کارگران حمل و نقل، ماهی گیران و مغازه داران هستند. تاریخ شان مملو از افتخار ست که از جمله به جنبش ضد انگلیسی از هند برو در 1942 باز میگردد که آنها منطقه را آزاد ساخته و برای 17 ماه دولت خودشان را مستقر کرده بودند.

در 28 دسامبر 2006 میلادی نماینده حزب کمونیست هند (مارکسیست) در نان دیگ رام اعلام کرد که 14000 آکر زمین به وسیله یک "محور عظیم شیمیائی" و یک مرکز کشتی سازی خریداری خواهد شد. یکی از سرمایه گزاران اصلی کمپانی شیمیایی دو بود که اکنون صاحب یونیون کارباید، همان کمپانی که مسئول مرگ 5000 نفر در بوپال هند در سال 1984 بود می باشد. عجیب آن که گسترش دهنده منتخب حزب کمونیست مارکسیست گروه سالم اندونزی بود که مؤسس آن از حمایت کنندگان نزدیک دیکتاتوری سوهارتو که در سال 1965 پس از قتل عام بیش از یک میلیون اعضا و هواداران حزب کمونیست اندونزی به قدرت رسید ست.

چنین منطقه خاص اقتصادی حدوداً 70000 مردم ساکن نان دیگ رام را جا به جا میکند. مجموع 130 مدارس، 112 عبادت خانه و 42 مسجد می بایستی با خاک یکسان میشد. هزاران مردم خود را تحت لوای کمیته بومی اوچد پروتیرود (کمیته علیه تخلیه و برچیدن از زمین) مطلب حتی برخی از کادرهای حزب کمونیست (مارکسیست) که علیه از دست دادن زمین خود بودند بود.

در 3 ژانویه، بیش از 3000 روستائی در یک میتینگ جمع آمدند تا مطلب تسخیر زمین را مورد بحث قرار دهند، که طی آن پلیس آتش گشود

و چهار نفر را زخمی کرد. دهقانان با ضد حمله پاسخ داده، چندین افسر پلیس را کتک زده و یک وان پلیسی را به آتش کشیدند. روستائیان میدانستند که پلیس بیشتری خواهند آمد، بنا برین طی شب جاده ها را مسدود ساختند تا از ورود جیب های پلیس جلوگیری کنند. طی چند روز آتی روستائیان تحت حملات کادر های حزب کمونیست مارکسیست آمده از خجوری مجاور، و چماق داران استخدام شده از خارج قرار گرفتند. پس از آن که سه نفر از اعضای کمیته علیه تخلیه به قتل رسیدند، مقاومت مردم مستحکم تر شد. چندین نفر از حمله کنندگان کشته شدند و دفتر های حزب کمونیست هند (مارکسیست) نابود شدند. در 7 ژانویه مردم با موفقیت کادر های حزب کمونیست مارکسیست را از نان دیگ رام به بیرون انداختند. از اوایل ژانویه تا 13 مارچ نان دیگ رام در دست خود مردم بود. آنها دولت جانشینی در منطقه مستقر کرده و دست به سازمان دهی گروه های مقاومتی برای حفظ خویش از پلیس و چماق داران حزب کمونیست مارکسیست زدند.

وضعیت قابل قبول دولت جبهه چپ نبود، خصوصاً برای وزیر اول بودادو باتاچاریا. در اواسط مارچ مقامات رسمی دولت و محلی برای یک حمله وسیع نظامی برای پس گرفتن نان دیگ رام نقشه کشیدند. نیرو متشکل بود از Eastern Frontier Rifles, Central Reserve Battalions و بیش از 20000 پلیس مسلح به گاز اشک آور و اسلحه های قوی.

در 14 مارچ در نان دیگ رام کشتار شد. 10000 روستائیان بی سلاح شدت خشونت حمله ای را که به سوی شان میشد با کم بینی پیش بینی کرده بودند. اولین خط کسانی که زنان هندو بودند که خدای شان تا خانه هاشان را برایشان حفظ کند، و مسلمانان که مشغول خواندن قرآن بودند بدون اخطار بهشان شلیک شد. حمله اولیه شبه نظامیان و نیروهای پلیس با کادرهای حزب کمونیست مارکسیست ادامه یافت که بیونفورم پلیسی پوشیده بودند و روستائیان را با وحشی گری و تجاوز به ده، دوازده زنان به پیش بردند. هدف بیشتر رهبران و اعضای کمیته علیه تخلیه و پرچیدن از زمین بود. سپس مقامات رسمی اعلام کردند که 14 نفر روستائی در تاریخ 14 مارچ کشته شده اند، اما شاهدین دیدند که اجساد متعددی از مردم در کامیون بار گذاشته شد تا در جاهای نامعلوم دفن گردند.

در گزارش به نقل از حزب کمونیست (مارکسیست)، "اوباش شروع به پرتاب بمبها و بدنبال آن شلیک کردن زدند... سرانجام پلیس مجبور بود که برای دفاع از خودشان شروع به آتش کردن اسلحه شان که به متفرق شدن اوباش منجر شد نمودند... با این همه، تعدادی از مردم طی شلیک های پلیس زخمی شده و آن طور که معلوم ست برخی از تحریک کنندگان بوسیله بمب هائی که خودشان پرتاب میکردند زخمی شده اند." (نقل از سخنرانی باتاچاریا در مجلس بنگال غربی مورخ 15 مارس). در قیاس با این ادعا، حتی تیمی که دفتر مرکزی تحقیقات بوسیله دادگاه عالی کلکته فرستاده شده بود نتیجه گرفت که تیراندازی پلیس "بدون تحریکات بود."

داستان های خشونت پلیس، تجاوز و کشتار مرتباً بوسیله نجات یافتگان در یک کلینیک که بوسیله کارکنان بهداشتی و دکترها از کلکته، بیمارستان تاملوک، و بیمارستان اس اس کی ام در کلکته گزارش میشد. یک زن 35 ساله می گفت که وی را بین دو تا باطون گیر داده بودند و به وی تجاوز گروهی کردند. شوهرش را مجبور کردند که شاهد تجاوز باشد و تهدید کردند که بچه شش ماهه شان را بر زمین انداخته و زیر لگد له خواهند کرد. یک پزشک گزارش داد که مشغول درمان یک زن ست که رحم وی از طریق قرار دادن یک میله فلزی پاره شده بود. حزب کمونیست مارکسیست به درون بیمارستان ها ریخته و به دکترها دستور دادند که قربانیان را بهبود ندهند یا، آنهایی که نیاز به ماهها معالجه داشتند را از بیمارستان بیرون اندازند.

طی 48 ساعت پس از وقایع 14 مارچ مردم نان دیگ رام دوباره گردهم آمدند تا بجنگند. در تاریخ 16 مارچ بیش از 20000 مردمان نان دیگ رام مسلح با قطعه چوب و میله های آهنی کادر های حزب کمونیست مارکسیست و چماق داران را از ناحیه فراری دادند. به خاطر اعتراض مردمان راجع به جنایت وقیح 14 مارچ پلیس و نیروهای شبه نظامی عقب نشسته بودند. گروه های اپوزیسیون، روشنفکران، معلمان، جوانان و دانشجویان، گروه های اسلامی، هنرمندان، خوانندگان و بسیاری دیگر سازماندهی کرده، تظاهرات نموده و خواستار استعفا "بودای آدمکش" بودند. چندین روشنفکر شناخته شده جایزه های رایبندرا شان را (که بالاترین جوایز بنگال غربی ست) پس داده و جوایز 75000 روپیه را به حساب بانکی امداد رساندن برای نان دیگ رام واریز نمودند.

دولت که با شکست روبرو شده بود اعلام کرد که منطقه خاص اقتصادی در نان دیگ رام لغو خواهد شد، با وجود این که در جای دیگری از بنگال غربی نیز ممکن ست ایجاد گردد.

از 16 مارچ تا اوایل نوامبر 2007 نان دیگ رام به دست مردم باز گشته شد. نمایندگان حقیقت جو از چهار گوشه هند برای تحقیقات سرازیر می شوند. کاروانی از امداد ها پدانجا می آیند. از آغاز آوریل، صدها دانشجویان کمپین های "به روستا روید" برای نان دیگ رام سازماندهی کرده تا از زندگی روستائیان تجربه دست اول حاصل گردد و بفهمند چه عواملی عامل گشت که زارعین برای دفاع از زمین شان دست به چنین مبارزات قدرتمندی بزنند.

دوره جدیدی در ژولای آغاز گشت، وقتی که زنان و دختران، شامل بسیاری از آنان که تحت حمله و تجاوز قرار گرفته بودند با چلو گذاشته و سازمان ماتانجینی ماهیلا سامیتی (ام ام اس) را ایجاد کردند. این جنبش نامش را از ماتانجینی حصره که در جنبش "هند را ترک کن" در 1942 حرکتی آغاز کرده و به وی شلیک کرده و به قتل رساندند الهام گرفته بود. سازمان ام ام اس صدایش را بر علیه مناطق خاص اقتصادی و رسوم پدر سالارانه بلند کرد.

به گفته پروفیسور آمیت بهات تاچاریا از دانشگاه جاداپور که با برخی از اعضای آن مصاحبه کرده بود، ام ام اس گرد هم آیی های متعددی ترتیب دادند که بارها از شلیک اسلحه های حزب کمونیست مارکسیست در خجوری جلوگیری کردند. همچنین این سازمان دادگاه های خلقی تشکیل دادند تا از سرقت ها جلوگیری کرده و نگذارند شوهران همسرشان را کتک بزنند. ام ام اس در حمایت از زنان علیه شوهران موفق بود و این در کمیته ضد تخلیه نیز صادق بود که نمی خواستند زنان شان آزادانه در محیط بگردند. پیروزی دیگری از جنبش زنان نابود کردن مشروب فروشی هائی بود که به درستی به مثابه دارا بودن اثرات مخرب بر مردان شناخته شده بودند.

در طی تابستان کادرهای حزب کمونیست مارکسیست مرتباً روستاها را تحت حمله فرار می دادند. ده ها هزار روستائیان برای مقاومت شب های بدون خفتن را سپری کردند. حزب کمونیست مارکسیست تلاش نیز کردند تا نان دیگ رام را از طریق متوقف کردن ورود غذا، کالاها، مصرفی، قدرت و آب به ورود در بخش روستائی نان دیگ رام متفعل سازند. با نزدیک شدن انتخابات بهار 2008 و نگرانی از آن که نان دیگ رام ممکن است برای بقیه بنگال به نمونه میدل گردد حزب کمونیست مارکسیست تصمیم گرفت که دوباره نان دیگ رام را تصرف کرده و مبارزه را سرکوب کند.

دومین حمله به نان دیگ رام

در پائیز 2007 حزب کمونیست مارکسیست نیروی بین 2000 تا 3000 کادر حزب کمونیست مارکسیستی را با پشتیبانی mercenaries از ایالات بهار و چهارخاند گرد هم آوردند. این نیرو با کلاشینیکف 47 و تفنگ های اینساس مسلح و تربیت شده بودند. در صبح 5 نوامبر حمله کردند. توجیه داده شده آن بود که آنها صرفاً تلاش میکردند آن چند صد کادر حزب کمونیست مارکسیست را که در ماه مارچ از نان دیگ رام به خارج رانده شده بودند را باز گردانند. (کمیته ضد تخلیه مرتباً اعلامیه داده بود که به غیر از آن 35 کادر که در جنایات و تجاوزات ماه مارچ داشته اند آمدن بقیه به نان دیگ رام یا خوش آمد همراه بود.)

طی هفته آتی این نیروی تجاوزگر 150 نفر از مردم را به قتل رسانید. بسیاری از زنان کشان، کشان خارج گشته و تحت تجاوز قرار گرفته بودند. روزنامه داینیک استیتسمن بنگال با گزارش سخنان سیبالی موندل، از اهالی روستای گوکول ناگرا نمونه ای از این اتفاقات را چنین تعریف کرد: "آن زن عیباً از ترس بابت تجربه 10 نوامبر در حال لرزش بود. او یکی از آنها بود که به خطوط کمیته ضد تخلیه در ساعت 12 ظهر پیوسته بود و از آنها با صدها گلوله استقبال کرده بودند. بسیاری از مردمی که در خط اول بودند به زمین سقوط کردند... شش عدد وانت های ریکشاو (گاری های چینی که به قوت کشیدن آدم حرکت میکنند) بود که اجساد زمین افتاده بر رویشان قرار داده شد و به سوی تخریب حرکت کردند. سیبانی یکی از 600 آدم دیگر بودند که با دستهای شان روی سر قرار گرفته به مدرسه ابتدائی آمراتولا منتقل گشتند... در آن گروه حدود 100 تا زن بود. برخی گوندا ها که صورتشان با پارچه ای پوشیده شده بود به سوی مان آمدند تا آنها که جوان بودند را شناسائی کنند. آنها 12 تا دختر از آنها سوا کردند در حالی که فروشندگان گوشت از سفد مرغ برداشته و در تاریکی غیب شان زد. خیلی زود ناله ها و فریاد های زنان به گوش میرسید.

بیش از 500 نفر که از جمله اعضای کمیته ضد تخلیه میان شان بودند بوسیله متهاجمین به عنوان گروگان و دیواره انسانی گرفته شدند. مراکز مقاومت در نان دیگ رام یعنی روستاهای سوناچورا و گوکولانگار تحت غارت و خراب کاری قرار گرفته و کاملاً سوختند. در طی آن پلیس ساکت

و منفعل باقی مان. هیچ کس از مطبوعات، افراد بهداشتی و فعالان حقوق بشر را کادرهای حزب کمونیست مارکسیست به ناحیه راه ندادند. کلیه برج های تلفن های سل در 36 کیلومتر مربع از کار افتاده بودند تا اخبار قتل عام به خارج نرسد. وزیر اصلی بنگال غربی و عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست مارکسیست بودا بهاتپاریا با خونسردی در کنفرانس مطبوعاتی اعلام کرد مردم نان دیگ رام "حساب شان پس داده شد." در نتیجه حمله برنامه ریزی شده و خشونت آمیز فوق حدود 10000 روستائی از نان دیگ رام به خارج انداخته شدند. آنان به زور حزب کمونیست مارکسیستی تخلیه شدند. در حال حاضر این روستائیان در کمپ های کمکی در روستا های مجاور یا جاهای دیگر ایالت مستقرند. پس از آن که حزب کمونیست هند (مائوئیست) کادرهایشان را برای یاری به روستائیان فرستاده شدند چندین هزار تا از آنان به ناحیه ای در 50 کیلومتری غربی نان دیگ رام که مائوئیست ها دارای پایگاه قدرتمند و تحت حفاظت نیروهای چریکی هستند منتقل گشته اند. طی آن که اخبار این قتل عام به کلکته رسید، از همه جور افراد هزاران مردم در 14 نوامبر تظاهرات همبستگی عظیمی در دفاع از مردم نان دیگ رام به خیابان ها کشانیدند. مطبوعات شروع کردند داستان هائی در تأیید ادعا های مردم نان دیگ رام چاپ کنند. در اوایل دسامبر خاکستر باقی مانده های جمجمه و استخوان های مردگان نوامبر کثیف شدند. پس از بازدید تحقیقاتی در نان دیگ رام دفتر های عفو بین المللی و حقوق بشر در هند اعلام لزوم برای تحقیقات قضائی مستقل نموده و جدی بودن حملات کادرهای حزب کمونیست مارکسیست بر زنان فعال را تحت تأکید قرار دادند.

با این همه، حکایت حزب کمونیست مارکسیست از مبارزات نان دیگ رام قادر بود برخی از روشنفکران در خارج را از جمله نوام چامسکی، هاوارد زین، طارق علی و والدن بلو را قانع کرد تا اعلامیه ای در نشریه هندو، به تاریخ 22 نوامبر درج کنند که طی آن به منتقدین حزب کمونیست مارکسیست نصیحت کنند که "شکاف در چپ" در برابر امپریالیسم آمریکائی تولید ن سازند. حاکی از آن که این گروه از واقعیت ماجرا های نان دیگ رام غافل است آنها نوشتند: "ما درک می کنیم که آنها که دارائی شان را به خاطر خشونت از دست داده بودند اکنون اجازه دارند بدون مجازات به خانه هاشان باز گردند."

این اعلامیه بلافاصله با نقد فوری از سوی روشنفکران نامی هندوستان از جمله آروندهائی روی، سومیت سارکاراند و دیگران روبرو گشت. این پاسخ نامه به چندین نکات تعبیرات غلط در اعلامیه اشاره کرد و عدم پاور از آن را که بسیاری از امضاء کنندگان دارای "ارزش های مشابه" با حزب کمونیست مارکسیست دارند اعلام ساخت. پاسخ نامه اشاره کرد: "طی دهه اخیر سیاست های دولت متحد چپ در بنگال غربی در عمل عیناً غیر قابل تفکیک از دیگر احزاب متعهد به برنامه های نئولیبرال هستند." مدت کوتاهی پس از انتشار پاسخ نامه یکی از امضاء کنندگان اعلامیه اصلی سوزان جورج علناً خود را از آن اعلامیه تفکیک نمود.

دو مدل پیشرفت

مبارزات مسلحانه و غیر مسلحانه هزاران روستائیان در نان دیگ رام موضوع مناطق خاص اقتصادی و تخلیه اجباری مردم را در نقطه مرکز هندوستان قرار داده است. در اورپسای همسایه ده ها هزار نفر از ادیواسیس (مردم قبیله ای) مبارزات شدید بر علیه ساختار های کارخانجات فولادی و معادن باک سایت به راه انداخته اند. یک منطقه خاص اقتصادی 35000 آکر در حال ساخته شدن در جوار ممینی میباشد که به اندازه یک سوم بزرگی شهر ست. فعالان هندی تخمین زده اند که انواع مختلف تخلیه های اجباری - کمپلکس های صنعتی، پروژه های عظیم معدنی، سد های عظیم، پروژه های "زیبا سازی" شهری، پیشرفت های اسکانی و گسترش و پیشرفت پارک های ملی توریستی - در طی دهه آتی 100 میلیون مردم را جابجا خواهند کرد.

در ماه مارچ 2007 یک کنفرانس مهم ملی بر علیه جابجا کردن در رانچی اجرا شد که بیش از یکصد سازمان های مختلف را گرد هم آورد. اعلامیه اش نه تنها به تحلیل و مخالفت با مدل "پیشرفت" امپریالیستی که برای ده ها میلیون در هند فلاکت به بار آورده میبرد، بلکه فراخوان برای شکل دیگری از پیشرفت می نماید: "یک مدل مردم مرکزی مینا بر اقتصاد خودکفای آزاد از اتصالات امپریالیستی. سیاست پیشرفتی بایستی بیش از اولاً و فرا بر هر چیز بهزیستی توده ها را تقویت کرده و برای منافع شان باشد، نه به قیمتش.

اعلامیه فرا خوانی ست برای:

- 1 - خارج ساختن ثروت کشور صرفاً در جهت تأمین احتیاجات مردم هند؛
 - 2 - گسترش صنعت بومی برای تأمین شغل و حفظ حقوق کارگری؛
 - 3 - ارائه رفم های زمینی با اهداف نهائی "مالکیت عمومی و حق استفاده شخصی" و
 - 4 - جنگل سازی گسترده، کنترل علمی آب و دوباره سازی خاک سطحی.
- در بطن این مدل نوین پیشرفتی، اعلامیه می گوید: "تمام تصمیمات بایستی بوسیله خود مردم در سطوح پائین گرفته شده و دولتی راستین مردمی رو به بالا ایجاد گردد. این خود مردمان هستند که میدانند چطور پیشرفتی در خدمت خودشان بوده و کدام نوعش مضر است. آنها حق غیر ناشناس داشته و در بهترین موقعیت برای تصمیم در باب آینده خویش هستند.

فراخوان برای همبستگی بین المللی

در نتیجه جلسه گرفته شده در شهر بیرمنگام در تاریخ 15 دسامبر 2007، یک کمیته ابتکاری برای کمپین همبستگی بر علیه جابجائی اجباری در انگلستان ایجاد شده است. علاوه بر آن، در فوریه 2008 مجمع بین المللی مبارزات مردم (International League of Peoples' Struggle)، مجمع بیش از 350 سازمان از 40 کشور کمپین بین المللی محوری بر علیه جابجائی اجباری در هندوستان را به تصویب رساند. این کمپین، که بناسبت بطور کامل در کنگره ژوئن 2008 به اجرای کامل در آید، بر اساس پیشنهادات ضد جابجائی که در خود هند تصویب میشوند، از جمله نمونه نامبرده کنفرانس رانچی ساخته می شود. طی آن، کمپین ها و جنبش های مخالف ضد جابجائی در کشورهای دیگر را به یکدیگر رسانیده و منبع بین المللی حمایت و همبستگی را گسترش میدهد. این نشانه آن است که آنگاه که نان دیگ رام های آینده علیه مناطق خاص اقتصادی و دیگر اعمال جابجائی اجباری پیش می آیند، آنها حمایت بسیاری را از خارج هند به همراه خواهند داشت.

کارگران مبارز! انقلابیون کمونیست!

برای هرچه غنی تر کردن محتوا و سراسری تر کردن پخش نشریه

با ما همکاری کنید

proletariat1871@gmail.com

بحثی درباره ی مبانی دموکراسی مشارکتی

آنانومی دموکراسی مشارکتی (قسمت پنجم)

اسماعیل سپهر

تناقضات ذاتی در بسط منفی و مثبت حیطه آزادی

بسط و عمق یابی حوزه آزادی ها بشکل منفی (در مفهوم سلبی) یا به طریق مثبت (در مفهوم ایجابی) در بسیاری از مواقع حرکت در مسیر واحدی را ترسیم می‌کند. با رفع موانع دولتی یا هر مانع انسانی دیگر، حوزه آزادی ها بشکل منفی بسط می‌یابد. با بسط سازی های مناسب و بهنگام و با فراهم آوردن امکانات و تسهیلات معین در این یا آن حوزه، شعاع آزادی بشکل مثبت گسترش می‌یابد. در بسیاری شرایط ---، بسط مثبت شعاع آزادی ادامه طبیعی و تکمیل کننده بسط منفی آزادی جلوه گر می‌شود و نشانی از اصطکاک و تلاقی دو راه به چشم نمی‌خورد. بسط آزادی به طریق مثبت، اما همیشه و در همه حال از تلاقی و اصطکاک با طریقه منفی بسط آزادی خالی نیست.

برای گسترش حوزه آزادی بیان به شکل ایجابی و مثبت می‌توان از طریق بسط امکانات و تسهیلات رسانه ای، بهره گیری از امکانات و تسهیلات مزبور را بشکل نسبتاً منصفانه برای همه آحاد جامعه امکان پذیر نمود. همچنین می‌توان از طریق بکارگیری سازوکارهای دموکراتیک و ایجاد زمینه مشارکت هر بیشتر آحاد مردم در تصمیم سازیهای سیاسی، آزادی تجربه قدرت سیاسی را تا حدودی از سلطه نخبگان خارج کرد و آحاد مردم را در بازی قدرت شرکت داد. چنین اقداماتی در عین حال که به بسط حوزه آزادی ها در شکل مثبت آن یاری می‌رساند مانعی در برابر آزادی هیچ بخش از آحاد مردم پدید نمی‌آورد.

بسط و عمق یابی مثبت شعاع آزادی در هر جامعه و بسط قدر مطلق آزادی آحاد مردم در هر عرصه، اما می‌تواند با ایجاد مانع در برابر آزادی بخشی از افراد جامعه نیز ممکن شود. برای بسط آزادی بیان و بهره مندی تعداد هر چه بیشتری از مردم از امکانات رسانه ای می‌توان از کنترل بخش اعظم رسانه‌های عمومی توسط تعداد انگشت شماری از افراد جلوگیری بعمل آورد. به همین سیاق برای ایجاد فرصت برابر در تجربه قدرت سیاسی می‌توان مکانیزمهای معینی را برای مهار اقتدار نخبگان سیاسی و صاحبان ثروت و قدرت به خدمت گرفت و مثلاً حمایت تبلیغاتی احزاب و گروههای سیاسی از افراد در جریان انتخابات را محدود و یا ممنوع کرد. برای اعطاء امکانات و تسهیلات ضروری به اقشار تهی دست و محروم و در راستای ایجاد برابری اقتصادی جهت بسط شعاع حریم آزادی تعداد هرچه بیشتری از مردم نیز می‌توان با اخذ مالیات های تصاعدی و حتی سلب مالکیت از ثروتمندان بدین مهم اقدام کرد.

سخن، اما اینجاست که آیا توسل به محدود کردن آزادی اقلیتی از مردم برای بسط آزادی تعداد هر چه بیشتری از مردم، حرمت آزادی را خدشه دار نمی‌سازد و در نهایت تنگ شدن دایره آزادی ها را به همراه نمی‌آورد؟ اگر رفع موانع دولتی در برابر آزادی مردم طریق مقدم در گسترش حیطه آزادی است، ایجاد موانع دولتی در برابر آزادی برخی از شهروندان چگونه می‌تواند به گسترش حوزه آزادی کمک کند؟

اعمال برخی محدودیت های دولتی در برابر خواست و تمایل افراد با هدف پاسداری از حریم آزادی عمومی شهروندان شاید مورد انکار هیچیک از مدافعین آزادی نباشد. هیچکس مجاز نیست با ادعای آزادی، آزادی دیگران را مورد تادی و تجاوز قرار دهد و با مخدوش کردن آزادی دیگران، حریم آزادی خود را گسترش دهد. همانطور که جان استوارت میل می‌گوید، "مرز آزادی جایی است که آزادی دیگران مورد تجاوز قرار نگیرد." (1) ایجاد موانع دولتی در برابر عبور از مرزهای مجاز آزادی نه تنها دایره آزادی را تنگ نمی‌کند، بلکه اقدامی است در راستای پاسداری از حریم آزادی همه افراد و در مسیر وسعت بخشی به گستره آزادی در سطح عمومی. آنجا که حریم آزادی بخشی از شهروندان آشکارا مورد تجاوز و تادی بخشی دیگری از شهروندان قرار می‌گیرد، دخالت دولت و محدود کردن آزادی خاطیان و متأدیان امری مجاز و بایسته است.

کنترل انحصاری برخی از افراد بر رسانه‌های ارتباط جمعی، اما از تادی و تجاوز آشکار و علنی به حقوق سایر افراد حکایت ندارد. به شرط دارا بودن سرمایه کافی، سایر افراد نیز قادر خواهند بود نسبت به راه اندازی و بکارگیری وسایل ارتباط جمعی برای حصول به اهداف مورد نظر خود اقدام نمایند. قدرت احزاب و گروه های سیاسی و ثروت سرمایه داران و ملاکان نیز تجاوز آشکار و تهدید مستقیمی علیه آزادی سیاسی و آزادی اقتصادی افراد بشمار نمی‌رود.

اگر نیک بنگریم، اما تادی و تجاوز به حریم آزادی دیگران به اشکال آشکار، علنی و خشن محدود نیست. تادی و تجاوز به حریم دیگران می‌تواند از اشکال پیچیده، پنهان و پرتوعی برخوردار باشد. بسیاری از سنتها، شعائر و حتی احکام و قضاوت های اخلاقی نیز می‌تواند حامل تادی و تجاوز بخشی از مردم به حریم آزادی بخش دیگر باشد. فرهنگ مردسالاری حامل و عامل یکی از ریشه دارترین و دیرینه ترین اشکال تادی و تجاوز به حریم آزادی نیمی از مردم جوامع انسانی یعنی زنان است. اشکال مختلف روابط اجتماعی، از نظام کاستی گرفته تا نظام طبقاتی حامل و عامل اشکال متنوعی از تجاوز و تادی بخشی از آحاد جامعه به حریم آزادی بخشهای دیگر است. وضع قوانین به نحوی که تعداد اندکی از بیشترین فرصت تجربه آزادی و تعداد بسیاری از کمترین فرصت برخوردار گردند، بی‌شک یکی دیگر از اشکال مهم در محدود کردن دایره آزادی افراد و قانونیت بخشیدن به تادی و تجاوز برخی افراد به حریم آزادی افراد دیگر است.

اعمال تبعیض مثبت به نفع برخی از آحاد مردم به هدف ایجاد فرصت برابر تجربه آزادی برای تعداد بیشتری از افراد، چنانچه واقعاً افزایش قدر مطلق آزادی را به همراه آورد، اقدامی است در راستای ممانعت از تادی پنهان، پیچیده و خواسته و ناخواسته برخی از افراد به حریم آزادی افراد دیگر. اعمال تبعیض مثبت به نفع زنان در انتخابات پارلمانی و سایر انواع انتخابات را باید یکی از اشکال شایسته در رفع ستم عمومی به زنان و گسترش دایره عمومی آزادی در سطح جامعه بشمار آورد. محروم کردن مردان از اشغال اکثریت کرسی های پارلمان و اختصاص نیمی از کرسی ها به زنان بی‌تردید دایره آزادی مردان را کوچک می‌کند. تبعیض مثبت به نفع زنان، اما آزادی مردان را تنها در حدودی محدود می‌کند که آزادی آنها در قالب روابط پیچیده اجتماعی به مانعی عمده در برابر آزادی زنان تبدیل می‌شود. با لگام زدن به آزادی مردان در این عرصه، در واقع حریم عمومی آزادی مورد دفاع قرار می‌گیرد و از تادی بخشی از افراد جامعه به حریم آزادی بخش دیگر، ممانعت بعمل می‌آید.

در این راستا با وضع قوانین و بسط سازی های متنوع و گسترده در عرصه های مختلف می‌توان از تادی و تجاوز خواسته و ناخواسته صاحبان ثروت و قدرت و افراد برخوردار از مهارتها، تواناییها و قابلیت های ویژه به آحاد مردم ممانعت بعمل آورد و حلقه آزادی را برای تعداد هر چه بیشتری از مردم گشاد کرد. اعمال برخی محدودیتها برای نخبگان سیاسی و احزاب و گروههای سیاسی در رقابتهای انتخاباتی، محدود کردن دوره نمایندگی و مدیریت افراد در پستهای سیاسی و غیر سیاسی، اختصاص پستهای سیاسی و غیر سیاسی در سطح ایالات و ولایات به افراد بومی و اقلیتهای قومی و غیره، همه و همه اقداماتی است مجاز در راستای گسترش قدر مطلق آزادی در جامعه و محدود کردن تادی و تجاوز پنهان و پیچیده برخی از افراد علیه حریم آزادی تعداد دیگر. با تغییر قوانین و با بسط سازی های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی گسترده و همه جانبه می‌توان از تادی به حریم آزادی ضعیف ترین اقشار جامعه ممانعت بعمل آورد و به گسترش و عمق یابی هر چه بیشتر دایره آزادی در شکل مثبت آن یاری رساند.

در مسیر بسط مثبت حریم آزادی می توان فراتر رفت و محدودیت های بیشتری را بر آزادی افراد برخوردار از امتیازات و امکانات و تسهیلات خود ویژه تحمیل کرد. یکی از طرق بنیادی و راهگشا در بسط حیطه آزادی در شکل مثبت آن عمومی کردن بهره بری از برخی از امکانات و تسهیلات موجود در جامعه است. برخورداري برخی از افراد از امکانات و تسهیلات مادی بسیار و بکارگیری امکانات و تسهیلات مزبور در جهت گسترش حوزه آزادیهای خود، اگر چه ضرورتاً با تادی و تجاوز مستقیم به حریم آزادی دیگران همراه نیست، اما در عمل فرصت تمرین آزادی در بسیاری از حوزه ها را از سایر افراد سلب می کند. کسانی که از امکانات رسانه ای عظیم برخوردارند و بر چند شبکه رادیویی، تلویزیونی و تعداد قابل توجهی از روزنامه ها و مجلات پر تیراژ کنترل دارند، ظاهراً حق سایر افراد برای بهره مندی از شبکه های رادیویی، تلویزیونی و انتشار روزنامه ها و مجلات را مستقیماً از آنها سلب نمی کنند و آزادی افراد دیگر را مستقیماً مورد تادی و تجاوز قرار نمی دهند. اما، با توجه به این حقیقت که هر جامعه متناسب با سطح رشد اجتماعی، اقتصادی خود از سطح معینی از امکانات و تسهیلات رسانه ای برخوردار خواهد بود و بهرحال تملک شبکه وسیعی از امکانات رسانه ای توسط تک افراد یک جامعه، هم بعید و غیر ممکن و هم غیر لازم است، تسلط یک فرد یا تعداد قلیلی از افراد بر بخش گسترده ای از امکانات و تسهیلات رسانه ای، عملاً بخش عظیمی از مردم را از بهره گیری از امکانات رسانه ای در جهت بسط حوزه آزادی خود، محروم خواهد کرد.

با محدود کردن تملک انحصاری افراد بر امکانات و تسهیلات رسانه ای و عمومی کردن بهره بری از این امکانات و تسهیلات، اگر چه آزادی تعدادی از افراد محدود می شود، اما تعداد بیشتری از مردم از فرصت آزادی بیان، آزادی قلم و آزادی تبلیغ و ترویج دیدگاههای خود برخوردار خواهند شد. آزادی تعداد معدودی از افراد محدود می شود تا قدر مطلق آزادی در جامعه افزایش یابد. صدای معدودی از افراد پائین آورده می شود تا صدای تعداد بیشتری از افراد شنیده شود.

بنابراین تا آنجا که به بحث آزادی مربوط می شود، عمومی کردن بهره بری از امکانات و تسهیلاتی که می تواند حوزه آزادی تعداد هر چه بیشتری از آحاد مردم و به تبع آن قدر مطلق آزادی در جامعه را گسترش دهد، اقدامی شایسته و مجاز در بسط و عمق یابی حیطه آزادی است. در حقیقت یکی از شاهراه های اصلی برای حصول به بسط هر چه بیشتر دایره آزادی، عمومی کردن بهره بری از امکانات و تسهیلاتی است که می تواند بطور مستقیم و غیرمستقیم به امر گسترش آزادی در هر جامعه یاری رساند. عمومی کردن بهره بری از امکانات و تسهیلات موجود در جامعه در دو شکل و قالب کلی قابل اجراست. یکی عمومی کردن مدیریت و دیگری عمومی کردن مالکیتی.

عمومی کردن مدیریت ناظر است بر نحوه مدیریت و نحوه ساماندهی استفاده از امکانات و تسهیلات موجود در یک جامعه. در یک نگاه کلی شاید عمومی کردن مدیریت مؤسسات و واحدهای اقتصادی با شکل عمومی مالکیت از انطباق و سازگاری بیشتری برخوردار باشد. عمومی کردن مدیریت مؤسسات و واحدهای اقتصادی، اما در همه حال و در همه جا به ایجاد مالکیت عمومی در مؤسسات و واحدهای اقتصادی مزبور مشروط نیست. سود حاصل از کارکرد اقتصادی یک مؤسسه یا واحد اقتصادی می تواند به یک فرد متعلق باشد. نحوه استفاده از امکانات و تسهیلات این مؤسسه یا واحد اقتصادی، اما می تواند توسط نهادهای عمومی و در راستای بهره بری عمومی از این امکانات و تسهیلات ساماندهی شود. می توان با حفظ مالکیت خصوصی در این مؤسسات، مدیریت آنها را بخشاً و یا کلاً به نهادهای عمومی محول کرد. عمومی کردن قسمی یا کلی مدیریت یک مؤسسه یا واحد اقتصادی می تواند از جنبه های مختلفی به امر گسترش شعاع آزادی در شکل مثبت آن یاری رساند. با عمومی کردن مدیریت برخی از مؤسسات و واحدهای اقتصادی، همچون مؤسسات آموزشی یا رسانه ای که مستقیماً در خدمت گسترش حوزه آزادی ها قرار دارند، می توان نسبت به استفاده عمومی و عادلانه از تولیدات و خدمات این مؤسسات اقدام نمود. عمومی کردن مدیریت واحدها و مؤسسات اقتصادی در عین حال، چه با میدان دادن به ابتکار و خلاقیت شاغلین این واحدها و مدخلیت دادن آنها در مدیریت و ساماندهی واحدها و مؤسسات مزبور و چه با شرکت دادن برخی از نهادهای جامعه مدنی در مدیریت و ساماندهی امور مربوط به این واحدهای اقتصادی، به گسترش دایره آزادی تعداد هر چه بیشتری از مردم یاری خواهد رساند.

عمومی کردن مالکیت مؤسسات و واحدهای اقتصادی در حوزه های معین و تحت شرایط معین و اقدام به توزیع عادلانه حاصل کار عمومی شاغلین مؤسسات و واحدهای اقتصادی مزبور بین افراد ذی نفع نیز شکل دیگری از بسط مثبت شعاع آزادی را به نمایش می گذارد. در نگاه برخی از مدعیان دفاع از آزادی وجود نابرابری اجتماعی و انباشت فقر و ثروت در دو قطب جامعه ربطی به تنگی و فراخی حوزه آزادی ها ندارد. در یک نگاه منصفانه و منطقی، اما ارتباط مقوله آزادی با برابری آشکار تر از آن است که بتوان بسادگی آن را انکار کرد. در این میان سخن ایزیا برلین دایر بر اینکه فقر و محرومیت افراد، همچون محرومیت های طبیعی، محدود کننده آزادی نیست، خالی از حقیقت بنظر می رسد. چنانچه محرومیت و عدم دسترسی آحاد مردم به امکانات و تسهیلات ضروری برای بسط حوزه آزادی خویش ناشی از سطح پائین رشد اقتصادی اجتماعی یک جامعه باشد و در هر صورت جامعه از ظرفیتهای لازم برای عمومی کردن این امکانات و تسهیلات (حتی در سطح محدود) ناتوان باشد، طبیعتاً از محدود شدن آزادی افراد سخنی نمی توان به میان آورد.

محرومیت آحاد مردم، اما با تنگ شدن دایره آزادی آنها متناظر است هر آینه این محرومیت نه از محدودیتهای مربوط به ظرفیت اجتماعی - اقتصادی و رشد نیروهای مولده در هر جامعه که از کنترل انحصاری تعداد کم شماری از افراد بر بخش اعظم وسایل تولید و امکانات و تسهیلات موجود در جامعه ناشی گردد. طبیعتاً آزادی افراد برای آنچه که آنها نمی توانند داشته باشند، نمی تواند مورد تادی و تجاوز قرار گیرد. اما اگر از فردی آنچه را که می تواند داشته باشد دریغ ورزید، آزادی وی را محدود کرده اید. از نقطه نظر آزادی، دسترسی انحصاری تعداد معدودی از افراد به امکانات و تسهیلاتی که می تواند حوزه آزادی افراد دیگر را گسترش دهد، اقدامی است در راستای تنگ کردن دایره آزادیهای کل جامعه و تقلیل قدر مطلق آزادی.

فقر و محرومیت اجتماعی تجربه آزادی در حوزه های بسیاری را برای بسیاری از افراد بی معنا و غیر ممکن می سازد. آزادی قلم برای کسی که از سواد خواندن و نوشتن محروم است و آزادی انتخاب شغل و فعالیت اقتصادی برای فردی محروم از تملک وسایل تولید تعارف بی معنایی است. برای خیل عظیم محرومان و لگد مال شدگان اجتماعی آزادی مسافرت و آزادی انتخاب محل تحصیل فرزندان، ما به ازایی در دنیای واقعیت ندارد. فقر و محرومیت اجتماعی بهره مندی افراد از بسیاری از آزادی های پایه ای همچون آزادی بیان، آزادی عقیده و آزادی تشکل و غیره را نیز بطور جدی محدود می سازد.

نابرابری اجتماعی از جنبه مهم دیگری نیز علیه آزادی عمل می کند. نابرابری اجتماعی بویژه اگر با فقر و مسکنت بسیار آحاد وسیع مردم همراه باشد، جز به مدد سرکوب آزادی امکان استمرار و باز تولید نخواهد داشت. در جوامع پیشرفته سرمایه داری و با وجود چتر گسترده حمایتیهای اجتماعی نیز نابرابریهای اقتصادی - اجتماعی به نحوی (و البته در اشکال پیچیده تری) با محدود کردن دایره آزادیهای آحاد جامعه همراه است. بنابراین لغو مالکیت خصوصی و ایجاد مالکیت عمومی اگر با برابری اجتماعی - اقتصادی، و برابری اجتماعی - اقتصادی اگر با رفاه و رضایتمندی بیشتر آحاد جامعه (و این رضایتمندی تنها محدوده اقتصادی را در بر نمی گیرد) همراه باشد ما با بسط دایره آزادی در جامعه و بهره مندی تعداد بیشتری از مردم از آزادی مواجه خواهیم بود. ایجاد مالکیت عمومی اگر با توزیع عادلانه ثروت (و نه توزیع فقر) و بهره مندی منصفانه آحاد مردم از امکانات و تسهیلات موجود در جامعه همراه باشد، بی تردید به بسط جدی شعاع آزادی در شکل مثبت آن یاری خواهد رساند. بعلاوه مالکیت عمومی اگر راه را بر ایجاد خود مدیریت وسیع آحاد مردم در محیط کار و مدخلیت جدی و تصمیم ساز آنها در ساماندهی عرصه های خرد و کلان اقتصادی بگشاید، بی تردید تجربه نوع نوینی از آزادی را برای تعداد کثیری از مردم ممکن خواهد ساخت. ایجاد مالکیت عمومی در عین حال با از میان برداشتن زمینه مادی بخشی از سرکوب سیاسی (سرکوب مبتنی بر اختلاف طبقاتی) از جنبه بسیار مهمی به نهادینه کردن حدود وسیعی از آزادی ها مدد خواهد رساند.

با اینهمه خطای فاحش خواهد بود هر آینه آزادی و برابری مترادف گرفته شده و برابری بیشتر، آزادی بیشتر انگاشته شود. همینطور نمی‌توان الغاء مالکیت خصوصی در همه سطوح و در همه حوزه های اقتصادی را ضامن آزادی بیشتر تلقی کرد.

ایجاد برابری آمرانه در جامعه ای با سطح نازل رشد و تکامل اقتصادی، می‌تواند به محدود شدن دایره آزادی منجر شود. ایجاد نوعی از برابری اجتماعی - اقتصادی بدوی در جامعه ای با سطح پائین رشد اقتصادی، حتی اگر در آغاز به سرکوب وسیع آزادی ها در شکل منفی آن مشروط نباشد در تداوم خویش به مانعی عمده در برابر گسترش و تعمیق حیطه آزادی چه در شکل منفی و چه در شکل مثبت آن تبدیل خواهد شد. ایجاد برابری اجتماعی - اقتصادی بدوی حتی اگر در آغاز با غلبان هیجان و حمایت فعال توده وسیعی از تهری دستان شهر و روستا همراه باشد، در ادامه خویش ناامیدی به آینده، بی‌رغبتی به تلاش و فعالیت و احتمالاً بروز فقر و مسکنت بیشتر آحاد مردم را به همراه خواهد آورد. امری که با ایجاد سطحی از نارضایتی سیاسی، توسل به سرکوب آزادی ها، محدود کردن بیش از بیش حضور مردم در عرصه های سیاسی و نهایتاً ایجاد نوعی از خفقان و دیکتاتوری سیاسی را اجتناب ناپذیر می‌سازد. ایجاد نظام مبتنی بر برابری بدوی در عین حال در یک روند طولانی در خدمت بسط مثبت شعاع آزادی عمل نمی نماید. با مسخ و محو حضور فعال و تصمیم ساز مردم در عرصه های مختلف سیاسی و تضعیف مکانیزم های دموکراتیک از حیات نهادها و ارگان های قدرتی، از جنبه سیاسی سد محکمی در برابر بسط مثبت حریم آزادی مردم بنا نهاده خواهد شد.

ایجاد برابری آمرانه فراگیر در جامعه ای که از ظرفیت های لازم برای معمول داشتن چنین سطحی از برابری برخوردار نیست در عین حال بسط آزادی در شکل مثبت آن را با چالش های جدی دیگری روبرو می سازد. بسط آزادی در شکل مثبت آن تا حدود زیادی به توسعه امکانات و تسهیلات مادی بستگی دارد. ایجاد برابری آمرانه فراگیر در جوامع عقب مانده و در حوزه های عقب مانده اقتصاد، اما اساساً با تقسیم فقر متناظر است. ایجاد چنین نوعی از برابری اجتماعی - اقتصادی، بنا براین نه تنها راه را بر توسعه امکانات و تسهیلات مادی نمی گشاید، بلکه به مانعی جدی در برابر توسعه اقتصادی تبدیل می‌شود.

برای نمونه، باز تولید برابری اجتماعی - اقتصادی موجود در نظام حاکم بر کامبوج در دوره حاکمیت پل پوت و خمرهای سرخ، بکارگیری اهرم زور و سرکوب جدی آزادی آحاد جامعه را به امری اجتناب ناپذیر تبدیل کرده بود. این در حالیست که در نمونه دولت رفاه سوئد، برغم وجود سطح قابل توجهی از نابرابری اجتماعی - اقتصادی، نظام حاکم الزامی به محدود کردن حوزه آزادی ها در شکل منفی آن نمی‌دید.

برابری اجتماعی - اقتصادی نوع پل پوتی در عین حال با محدود کردن فرصت های رشد اقتصادی به پایداری فقر و مسکنت عمومی استحکام می‌بخشید. فقر و محرومیت عمومی نیز به نوبه خود امکان گسترش حوزه آزادی ها از طریق بهره مندی بیشتر و بهتر از امکانات و تسهیلات مادی را (بسط آزادی در شکل ایجابی و مثبت آن) غیرممکن می‌ساخت. این در حالی است که در مدل سوئدی، برغم نهادینه کردن و حتی افزایش نابرابریهای اجتماعی - اقتصادی، به دلیل بهبود سطح زندگی طبقات اجتماعی فرودست، در هر حال حوزه آزادی آحاد مردم در شکل مثبت آن (البته در سطح معینی) گسترش می‌یافت.

در برخورد به حوزه های مختلف اقتصادی نیز آزادی بیشتر، ضرورتاً با الغاء مالکیت خصوصی در همه عرصه های اقتصاد متناظر نیست. در واحدهای بزرگ اقتصادی، مالکیت عمومی با ایجاد شرایط مناسب جهت اعمال حاکمیت کارگران و شاغلین این واحدهای اقتصادی در محیط کار و بهره وری منصفانه از حاصل کار خویش، به بسط مثبت حوزه آزادی آنها، چه از طریق تجربه خود مدیریتی در حوزه کار و چه از طریق بهره مندی بیشتر از حاصل دسترنج خود، یاری می‌رساند. در سطح کارگاههای کوچک، اما الغاء مالکیت خصوصی چه بسا به غیر اقتصادی شدن کار تولیدی، کاهش تولید، محدود شدن کار آفرینی و عدم موفقیت اقتصادی منجر گردد. امری که با تحمیل شرایط بدتر اقتصادی و معیشتی به بخشی از کارگران و زحمتکشان می‌تواند از جنبه های مختلف به محدود شدن حوزه آزادی آنها در شکل مثبت آن منجر گردد.

تا آنجا که به مقوله آزادی مربوط است، نابرابری اقتصادی - اجتماعی بطور عمومی عاملی است در برابر بسط و عمق یابی آزادی در شکل ایجابی و سلبی و یا و مثبت و منفی آن. با این حال، ایجاد برابری اجتماعی - اقتصادی ضرورتاً و در همه حال بسط و عمق یابی بیشتر حیطه آزادی (چه در شکل مثبت و چه در شکل منفی آن) را به همراه ندارد. از نقطه نظر آزادی، روابط مبتنی بر برابری اجتماعی - اقتصادی فقط در آنجا بر روابط مبتنی بر نابرابری اجتماعی - اقتصادی مرجح است که در چهارچوب چنین روابطی درجه رضایتمندی عمومی مردم (و بویژه تهیدست ترین و فرو دست ترین اقشار جامعه) از زندگی خود، از رضایتمندی عمومی آنها تحت هیچ شکلی از روابط مبتنی بر نابرابری اجتماعی - اقتصادی، نازل تر نباشد. (2) در این میان دست یابی به رضایت مندی عمومی بیشتر از زندگی، قطعاً و به میزان زیادی به بهبود سطح زندگی افراد و برخورداری آنها از امکانات و تسهیلات مادی مشروط است. با این حال رضایت مندی عمومی از زندگی صرفاً به دست یابی به بالاترین نرخ رشد اقتصادی و بهره مندی بیشتر از امکانات و تسهیلات مادی قابل تقلیل نیست.

در جوامعی با اقتصاد عقب مانده و سطح پائین رفاه اقتصادی - اجتماعی رضایت مندی عمومی از زندگی (بویژه برای تهری دست ترین و فقیرترین اقشار جامعه) احتمالاً به میزان زیادی با دست یابی به نرخ رشد بالای اقتصادی (اگر چه نه انحصاراً) متناظر است. در جوامعی که هم اکنون سطح بالایی از توسعه و پیشرفت اقتصادی را تجربه کرده اند، اما رضایت مندی عمومی از زندگی ضرورتاً با دست یابی به نرخ رشد بالای اقتصادی همراه نخواهد بود. در این جوامع چنانچه دست یابی به رشد بالای اقتصادی به نحو اجتناب ناپذیری با کار طاقت فرسا برای بخش بزرگی از آحاد جامعه، تخریب جدی محیط زیست، ایجاد مشکلات و مصائب جدید بشر و تولید انبوه بسیاری از کالاهایی که مورد مصرف آنها بطور جدی مورد سؤال است (همچون تولید وسایل و ادوات جنگی) متناظر باشد، شاید چندان موجب رضایتمندی بیشتر از زندگی نباشد.

در هر حال آشکار است که علیرغم اهمیت بیشتر و کمتر حصول به نرخ رشد بالای اقتصادی در جوامع مختلف، در سنجش رضایتمندی عمومی مردم از زندگی سواى اوجه رفاه اقتصادی، عوامل اثرگذار دیگری نیز از نقش مهم و تعیین کننده ای برخوردارند. کمیت و کیفیت حضور تاثیرگذار آحاد مردم در تصمیم سازیهای مربوط به عرصه های مختلف زندگی اجتماعی، حد و حدود حریم آزادی ها، لحاظ کردن مسائل مربوط به حفظ محیط زیست، پذیرش مسولیت در برابر مسائل و مشکلات فرا کشوری و قبول تعهد در برابر چالش های پیش روی سایر ملل و غیره را باید در شمار مولفه های مهم در تامین رضایتمندی عمومی مردم از زندگی بحساب آورد.

نظام مبتنی بر برابری اجتماعی - اقتصادی در جوامعی با سطح نسبتاً پیشرفته اقتصادی - اجتماعی حتی اگر بالاترین نرخ رشد اقتصادی ممکن را (در مقایسه با نظامهای مبتنی بر نابرابری اجتماعی - اقتصادی) به همراه نیاورد، چنانچه با قدرت ورزی عمومی آحاد مردم و اعمال اراده گسترده آنها بر تمامی شئون مربوط به زندگیشان، ساعات کار کمتر و اجتناب از تخریب محیط زیست و غیره و در عین حال تضمین سطح رفاه اقتصادی قابل دفاع برای تهری دست ترین و فرودست ترین اقشار جامعه همراه باشد، چه بسا حامل سطح عالی تری از رضایتمندی عمومی از زندگی باشد.

نابرابرین از نقطه نظر آزادی، ملکا و میزان مشروعیت هر اقدامی در راستای محدود کردن و یا لغو مالکیت خصوصی و جایگزینی روابط مبتنی بر نابرابری اجتماعی - اقتصادی با نظام مبتنی بر برابری اجتماعی - اقتصادی نه تنها ترقی و بهبود سطح رفاه اجتماعی، اقتصادی (بویژه برای تهری دست ترین و بی مردم در مفهوم فره و گسترده آن است. در این چهارچوب نه تنها ترقی و بهبود سطح رفاه اجتماعی، اقتصادی (بویژه برای تهری دست ترین و بی بضاعت ترین اقشار اجتماع)، که فراخی عرصه قدرت ورزی آحاد مردم، حدود احترام به حقوق بشر و گسترده گی حریم تجربه عمومی آزادی، میزان توجه و حساسیت به مقتضیات مربوط به حفظ محیط زیست، درجه حساسیت و مساعدت نسبت به مشکلات و معضلات پیشروی سایر ملل و غیره همه وهمه ارزشها و مولفه های مهم و اساسی در شکل گیری سطح عالی تری از رضایتمندی عمومی نسبت به زندگی است. در این راستا نظام مبتنی بر برابری اجتماعی - اقتصادی حتی برغم دست یابی به سطح پائین تر نرخ رشد اقتصادی و ارائه رفاه اقتصادی نازل تر (چه بطور کلی و در شکل قدر مطلق آن و چه در ارائه رفاه اقتصادی به تهری دست ترین و بی بضاعت ترین اقشار اجتماع) چه بسا موجد درجه عالی تری از رضایتمندی عمومی از زندگی باشد.

1. جان استوارت میل، درباره آزادی ص
2. در ترسیم مرزهای برابری از جنبه معینی من با نظر جان راولز توافق دارم. بر طبق نظر وی همه ثروت اجتماعی باید بطور برابر بین همه افراد توزیع شود مگر اینکه توزیع نابرابر همه یا بخشی از ثروت اجتماعی به سود تهری دست ترین و فقیر ترین اقشار جامعه باشد.